

شکست‌های نظامی ایرانیان از روس‌ها و سپس انقلاب مشروطه آغاز می‌شود در آغاز تغییر پارادایم در زمینه‌های حیات فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای ایرانیان می‌دانند. این تغییر به درک ایرانیان از عقب‌ماندگی خود و پیشرفت جایی دیگر به نام فرنگ (غرب) بر می‌گشت. هر چند تاریخ ایران شاهد داد و ستدهای فرهنگی این سرزمین با اقوام و ملل متفاوتی بوده، و یا در چندین دوره مورد تاخت و تاز اقوام مهاجم قرار گرفته است اما هیچ‌کدام از آنها به اندازه غرب ساخت فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را مورد چالش قرار نداد. این موضوع در کنار وضعیت عقب‌مانده ایرانیان در زمان مواجه شدن با غرب به تفاوت‌های اساسی در بنیادهای فکری ایرانیان با غرب بر می‌گشت. این دو موضوع در ارتباط دوسویه با همدیگر از مهم‌ترین دلایل پریشانی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی تا زمان کنونی بوده‌اند. زوال اندیشه ایرانیان در آن دوره باعث شد که آنها نتوانند به درک درستی از تفاوت در بنیادهای فکر و فرهنگ خود با غرب برسند و از سویی دیگر این زوال در کنار نگرانی از عقب‌ماندگی خود باعث شد که به جای توجه به بنیادهای فرهنگ و فکر ایرانی و ستجش آن با بنیادهای تحول در غرب، به رد و انکار آن ریشه‌ها پردازند. مجموعه این ویژگی‌ها باعث می‌شد آنها در حالی مفاهیمی مانند قانون، عدالت و آزادی را به عنوان مفاهیمی جدید پاسخی به عقب‌ماندگی ایران در نظر بگیرند، که معنایی که از آن مراد می‌کردند بیشتر از آنکه نزدیک به مبانی مدرنیته باشد نزدیک به اندیشه سنتی ایران بود.

این موضوع در کنار مسیرهای متفاوتی که فکر ترقی، پیشرفت و مفاهیم غربی وارد ایران می‌شد بر پریشانی افکار می‌افزود. فکر مدرنیته بیشتر توسط پایگاه‌هایی در خارج از ایران که عمدتاً عثمانی، کشورهای عربی مانند مصر، قفقاز، مناطق مستعمراتی مانند هند و... وارد ایران می‌شد. حتی «واژه «مشروطه» همچون بسیاری دیگر از واژگان کلیدی آن دوران از جنبش عثمانی‌های جوان سر منشأ می‌گرفت»<sup>(۱)</sup>. ایرانیان در حالی که در مواجهه با مدرنیته توجهی به بنیادهای فکری خود و غرب نکردند، مسیری که آن افکار را وارد ایران می‌کردند از جاهایی می‌آمد که هر کدام تجربه‌های متفاوتی در درک مدرنیته غربی داشتند تا آنجا که هر کدام آنها مانند قفقاز، عثمانی، هند و مصر و... بعدها حتی تا دوره کنونی نماینده جریان فکری خاصی در درک مدرنیته و روش پیشرفت و ترقی بودند. در این باره پیچیدگی موضوع آنجاست که ایرانیان مقیم در آن کشورها بر اساس فهم خود با مفاهیم و تحولات آن کشورها آشنا می‌شدند و نهایتاً با دغدغه‌ای که ایرانیان آن زمان از عقب‌ماندگی خود بدست آورده بودند مشتاقانه به فکر تحول و ترقی برای ایران به تجویز راه حل می‌پرداختند.

یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که این افکار وارد ایران می‌شد از طریق آنچه به جراید فارسی برون‌مرزی موسوم است، بوده است. متأسفانه تا بحال تحقیقی در خور در مورد این آثار با توجه به اهمیت آن

در بازشناسی تاریخ فکر معاصر ایران صورت نگرفته است در حالی که این آثار به خاطر ویژگی‌های خاص نوشتاری خود می‌تواند راهی بسیار مناسب برای کشف ذهن و اندیشه ایرانیان و چگونگی فهم و درک آنها در دوره معاصر باشد. و از سویی مقایسه تحلیلی میان جراید فارسی که در کشورهای گوناگون چاپ می‌شده است روشن کننده تفاوت درک آنها از مفاهیم جدید و از سویی دیگر در جهت درک عمیق از علل آشفتگی فکری دوره معاصر به کار آید.

یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اصلی فکری برای تحول و ترقی منطقه قفقاز بوده است. این منطقه را می‌توان پایگاه اصلی فکر رادیکال و چپ در دوره معاصر دانست. و از سویی دیگر منطقه قفقاز را می‌توان اولین پایگاه مبارزان سیاسی و فکری ایرانیان مقیم خارج از کشور به شمار آورد. پیشینه این منطقه به عنوان پایگاه فکری و سیاسی ایرانیان خارج از کشور به سال‌های اولین طلیعه درک ایرانیان از عقب‌ماندگی خود، سال‌های شکست ایرانیان از روس‌ها، برمی‌گردد. روس‌ها پس از اشغال قفقاز و شکست ایران در جنگ در سال ۱۸۲۸/۱۲۴۴ ه. ق پرداخت مالیات را به مدت چهار سال لغو کردند این موضوع به خاطر مشکلات داخلی پس از جنگ باعث مهاجرت وسیع کشاورزان و صنعتگران ایرانی به روسیه شد. این مهاجرت اولین موج مهاجرت ایرانیان به خارج کشور در دوره معاصر محسوب می‌شود که تا سال‌های ۱۹۰۵/۱۳۲۳ ه. ق ادامه داشته است. نخستین موج مهاجرت را مانند موجهای بعدی مهاجرت به ترکیه، مصر، هند و اروپا مبارزان و نویسندگان سیاسی تشکیل نمی‌دادند، بلکه آنها بیشتر کارگرانی بودند که برای کار در مناطق نفتی یا معادن قفقاز مهاجرت می‌کردند اما به مرور زمان با مواجه با ترقی و افکار جدید خلق و خو و رفتارشان تغییر یافت. آنها دو مدرسه به نام‌های «اتحاد» و «تمدن» در باکو تاسیس کردند. همچنین مجلاتی مانند «حقایق» و «نوروز» را که مبلغ ترقی و پیشرفت بود منتشر کرده و در ایران نیز پخش می‌کردند. پس از شکست روسیه از ژاپن در جنگ ۱۹۰۵-۱۹۰۴ و گسترش هرج و مرج داخلی در این کشور نیکلای دوم امپراتور روس ناگزیر از صدور بیانیه‌ای مبنی بر پذیرش برخی از آزادی‌های اساسی نظیر؛ آزادی افکار، آزادی بیان، و تشکیل اجتماعات و مصونیت‌های فردی گردید. این تحولات که در تاریخ کشور روسیه تحت عنوان انقلاب بورژوا دموکراتیک (۲۲ ژانویه ۱۹۰۵) ثبت شد، از انقلابات مشروطه آغاز قرن بیستم بود و تأثیرات فراوانی بر روی شرایط ایران و تندتر شدن حرکت انقلاب مشروطیت در ایران گذاشت. حضور گسترده کارگران ایرانی در مناطق نفتی و معادن قفقاز باعث شد که آنها نیز درگیر اتفاقات داخلی آن منطقه مانند جنگ با ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و آشوب‌های تفلیس و باکو شوند. اولین کمیته سیاسی و جمعیت مهاجران ایرانی خارج از کشور با عنوان «کمیته سوسیال دموکرات‌های ایران» و «اجتماعیون عامیون» (۱۹۰۵) در واقع شاخه‌ای از حزب «همت» بود. این کمیته پس از مدتی شعباتی در شهرهای بزرگ ایران

مانند مشهد، تهران، اصفهان، تبریز و رشت دایر کرد، همان جاهایی که بعدها مهم‌ترین پایگاه‌های اصلی انقلاب مشروطه شدند. سرپرستی این کمیته در تهران با حیدر عمو اوغلی بود این کمیته یکی از نخستین گروه‌هایی بود که در قیام مشروطه فعالانه شرکت داشت و بعد از تشکیل مجلس دوم یکی از دو گروه عمده سیاسی در ایران شد.

مجله حقایق یکی از مهم‌ترین مجلات فارسی برون‌مرزی است که در فاصله زمانی فروردین ۱۲۸۶ ه. ش تا آذر ۱۲۸۶ ه. ش در باکو چاپ می‌شده است. این زمان یکی از مهم‌ترین دوران تاریخی برای ایران و منطقه قفقاز بوده است. هنوز چند ماهی از صدور فرمان مشروطیت و همچنین به تخت نشستن شاه جدید، محمدعلی شاه، در ایران نگذشته است. این فاصله زمانی تا به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه (۳ تیر ماه ۱۲۸۷ ه. ش)، به خاطر مجادلات فکری و سیاسی مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان با مستبدین و مرتجعین؛ یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ فکری و سیاسی در ایران معاصر است. از سویی دیگر منطقه قفقاز در این دوران درگیر تب و تاب‌های شکست روسیه از ژاپن، انقلابی ناکام در روسیه و همچنین به وجود آمدن گروه‌های سیاسی مبارز با گرایش‌های سوسیالیستی رادیکال می‌باشد.

آشنایی با ویژگی‌های تاریخی، سیاسی و زبانی این دو کشور به عنوان زمینه‌هایی که مجله «حقایق» در آن چاپ می‌شده است، نقش مهمی در فهم درست این مجله، ساخت ذهن نویسنده آن و همچنین ویژگی‌های منحصر به فرد گفتاری و نوشتاری «حقایق» در نسبت با فضای گفتاری و تاریخی دوره چاپ آن خواهد داشت. بنابراین برای دست یافتن به فهم بهتری از مجله «حقایق» و جایگاه آن موارد زیر بررسی می‌شود:

۱- بررسی زمینه و زمانه ایران، در سال‌هایی که مجله «حقایق» چاپ می‌شد.

۲- بررسی زمانه و زمینه قفقاز و بخصوص باکو در آن دوره

۳- بررسی مجله «حقایق» که در این بررسی دو عامل مهم بررسی می‌شود:

الف: تاریخچه و معرفی مجله «حقایق»

ب: آشنایی با محتوی نوشتار مجله «حقایق»

۴- بررسی جایگاه و اهمیت مجله «حقایق» با توجه به سه مولفه بالا



«عباس امانت» در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های فکری (انقلاب مشروطه)» چهار مرحله را به عنوان مراحل یک روند ایدئولوژیک در خلال انقلاب مشروطه با عنوان پویسهای [۱] مشروطه‌خواهی دسته‌بندی کرده است. به نظر او از اوایل سال ۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۰۵ م تا تشکیل مجلس اول در اکتبر ۱۹۰۶ م که فاصله از اولین تجمعات، اعتراضات عمومی و نشریات زیرزمینی

تازمان پیدایش جوش و خروش انقلابی که در آن گروه‌های رقیب بر سر رهبری با هم رقابت می‌کردند، مرحله اول. و از پائیز ۱۹۰۶ م زمان وقوع بحث و مشاوره در خصوص میثاق مشروطه تا رخداد کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م که یک دوره مشاجرات شدید در مجلس و به طور کلی جامعه ایران که نهایتاً منجر به قطب بندی و شکاف‌های عمیق می‌شود، به عنوان مرحله دوم. و از سال‌های استبداد صغیر تا تجدید مشروطیت در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ م که دوره افراط‌گری آگاهانه و درگیری مسلحانه است به عنوان دوره سوم. و از بازگشت مشروطه تا التیماتوم مشترک ابرقدرتها و انحلال مجلس دوم در دوم محرم ۱۳۳۰ ه. ق / ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ م که دوره احزاب سیاسی و سرخوردگیها و بر باد رفتن آرزوها نامگذاری کرده است به عنوان مرحله چهارم این روند ایدئولوژیک معرفی کرده است<sup>(۲)</sup>. در حقیقت از صدور فرمان شاه برای تاسیس عدالتخانه در ۱ ژانویه ۱۹۰۵ (۲۲ دی ماه ۱۲۸۴) و سپس صدور فرمان مشروطه در پنجم اوت ۱۹۰۶ (۱۴ مرداد ۱۲۸۵) یا به روایتی دیگر نهم اوت ۱۹۰۶ (۱۸ مرداد ۱۲۸۵) و همچنین به تخت نشستن محمدعلی شاه در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ (۲۹ دی ماه ۱۲۸۵ ه. ش) تا کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ (۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری) تنها سه سال فاصله بود اما در همین مدت فکر، سیاست، مذهب و فرهنگ ایرانیان درگیر مناقشات و مجادلات جدی میان دو گروه عمده مستبدین و مشروطه‌خواه و قرائت‌های گوناگون میان این دو بود.

با توجه به تقسیم بندی بالا زمان چاپ مجله «حقایق» به دوره دوم تعلق دارد و با توجه به اهمیت این دوره در شکل‌گیری شکاف‌های فکری و سیاسی میان مشروطه‌طلبان بررسی آن اهمیت ویژه‌ای در میان سه دوره دیگر می‌یابد.

این دوران سال‌های مجادلات و کشمکش‌های میان مشروطه‌خواهان و مستبدین بود سال‌هایی که مجلس شورا تشکیل شده بود و همه تحول‌خواهان ایرانی پیروزی انقلاب مشروطه را اولین گام ورود به دنیای مترقی و پایان تمام ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران می‌دانستند. اما همزمان با آن درگیرهای فکری و سیاسی میان مستبدین و مشروطه‌خواهان، میان قرائت‌های گوناگون مشروطه‌خواهی میان انقلابیون با فوت مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه که نظر خوبی نسبت به تحدید قدرت سلطنت نداشت، بوجود آمد.

محمدعلی شاه در مراسم تاجگذاری خود با دعوت همه اعیان، علما و سفیران و کنسول‌ها و عدم دعوت نمایندگان مجلس، اولین واکنش و احساسات خود را نسبت به نهاد سیاسی جدید در ایران ابراز داشت. احمد کسروی در این باره می‌نویسد:

«وزیران و اعیان‌ها و سفیران و کنسول‌ها همه را خوانده بودند، ... بنام نمایندگی مجلس

هیچ کس را نخوانده بودند. از همین جا شهش محمدعلی میرزا در باره مشروطه و مجلس نمودار میشد. . . . محمدعلی میرزا کار خود را پیش برده و از ترسی که از رهگذر رسیدن بتاج و تخت میداشت بیرون آمده و این زمان در اندیشه برانداختن مجلس و مشروطه میبود»<sup>(۳)</sup>

تحت تاثیر برخورد سرد شاه با مجلس و احساس خطر مشروطه طلبان از مستبدین، نمایندگان آذربایجان به درخواست نمایندگان تهران، در ۷ فوریه ۱۹۰۷ (۱۸ بهمن ۱۲۸۵) برای پشتیبانی از مشروطه وارد تهران شدند. یکی از مشکلات اساسی مجلس عدم پاسخگویی دولت و وزرا در برابر نمایندگان مجلس و همچنین طرح مجلس برای موضوع استقراض خارجی و ارزیابی از بودجه دولت بود. از جمله این مسائل مسئله مسیونوز بود که از دوره ناآرامی ها و اعتصابات اسفند ۱۲۸۳ تا فروردین ۱۲۸۴ ه. ش در ضدیت با او همواره یکی از چهره های منفور در نزد مشروطه خواهان و مردم به حساب می آمد. او گرچه اختیار بسیاری از امور که منبع درآمد دولت به حساب می آمد را در دست داشت، اما با پشتیبانی صدر اعظم و شاه اهمیتی به نمایندگان مجلس نمی داد. پافشاری نمایندگان آذربایجان و به خصوص تقی زاده در کنار انتشار خبر مقاومت و کارشکنی محمدعلی شاه و صدر اعظم باعث اعتراض و خروش مردم تبریز شد. نهایتاً پس از مذاکرات پر التهاب میان دولت و مجلس در کنار اعتراضات تبریز، شاه بالاخره مسیونوز را در ۲۱ بهمن ۱۲۸۵ / ۱۰ فوریه ۱۹۰۷ عزل کرد. پافشاری مجلس در تصویب چندین مصوبه اساسی که از جمله آنها الغای تیول و تصویب اصلاحات مالیاتی در فروردین ۱۲۸۶ / مارس - آوریل ۱۹۰۷ از مهم ترین اقدامات به حساب می آمد اقدامی که به گفته لمبتون موجب انحلال روش قدیم زمینداری که از ویژگی های دوره قاجار بود، می شد.

ناامیدی محمدعلی شاه در جلوگیری از اقدامات مجلس باعث شد که خواهان بازگشت میرزا علی اصغر خان اتابک (امین السلطان) شود. این امر هر چند مقاومت شدید برخی از نمایندگان مجلس و همچنین مجاهدین مشروطه در مناطق شمالی و آذربایجان را باعث شد اما سرانجام به خاطر ابراز پشیمانی اتابک از اعمال سابق خود و همچنین عدم تسلط مجلس بر ناآرامی های و هرج و مرج داخلی باعث شد که اتابک بتواند با گرفتن رای موافق از مجلس در ۲۶ آوریل ۱۹۰۷ (ششم اردیبهشت ۱۲۸۶) به تهران برگردد.

در ۲۷ آوریل ۱۹۰۷ (هفتم اردیبهشت ۱۲۸۶) در اعتراض به تأخیر در تصویب متمم قانون اساسی و همچنین در مخالفت با شیخ فضل الله نوری و طرفدارانش که از مخالفان اصلی تصویب متمم بودند، اعتصاب عمومی بوجود آمد. اعتراضات تبریز به این موضوع به تعطیل شدن بازار و گردآمدن همه روزه مردم در اداره پست برای ارسال تلگراف به تهران و پرسش از علت این دیرکرد، انجامید. مخالفت های اصلی بر سر اصول هشتم، نوزدهم و بیستم این متمم بود. علاوه بر این

شیخ فضل‌الله نوری اصلی را در نظر گرفته مبنی بر این که هیچ قانونی نباید مخالف احکام شرعی بوده و تشخیص آن نیز بر عهده علما می‌باشد. بنابراین می‌بایست هیئتی از علما برای تعیین مطابقت قوانین موضوعه با احکام اسلام تشکیل می‌شد و این وظیفه را بر عهده می‌گرفت. در آن زمان سیدحسین تقی‌زاده یکی از نمایندگان تبریز از تصویب این اصل در مجلس جلوگیری به عمل آورد. در اردیبهشت و خرداد همین سال روزنامه جبل‌المتین (توسط سیدحسین کاشانی برادر کوچک مؤیدالاسلام مدیر جبل‌المتین کلکته) و روزنامه سوسیالیستی صوراسرافیل (با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی و کوشش میرزا جهانگیرخان شیرازی و سردبیری میرزا علی‌اکبر خان دهخدا) در تهران منتشر شد.

علی‌رغم توافق‌های صورت گرفته میان شیخ فضل‌الله نوری و روحانیون مشروطه‌خواه بر سر مطابقت قوانین با احکام اسلام و نظارت فقها؛ اما مخالفت‌های جدی نوری با اصول بنیادین مشروطه‌خواهی مانند آزادی، عدالت و قانون باعث شد که جدال میان دو جریان فکری مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه بیشتر شده و مشروطه‌خواهان را بیشتر به سمت دربار سوق دهد. تبلیغ‌های مشروطه‌خواهان تحت عنوانی مانند بی‌دینی مشروطه‌خواهان و تضاد مشروطه با مبانی اسلام؛ باعث مقاومت و مقابله مشروطه‌خواهان شد. سرانجام شیخ فضل‌الله و طرفدارانش در ۳۱ تیر ۱۲۸۶ / ۲۱ ژوئن ۱۹۰۷ در مخالفت با مشروطه در شاه‌عبدالعظیم بست نشستند. نوری مکتوباتی، که به «لوائح» مشهور شده است، در مخالفت با مشروطه به تهران و شهرهای دیگر مانند نجف می‌فرستاد. و روزنامه «الدعوة الاسلامیه» را منتشر کرد.

ناامنی و هرج و مرج داخلی با درگیری‌های سیاسی و فکری میان مشروطه‌خواهان و مستبدین، مجلس و دربار افزایش یافته بود. دولت مشروطه نه تنها نتوانسته بود امنیت و ترقی وعده داده شده را به وجود بیاورد بلکه هر روز کشور صحنه بحرانی داخلی بود در این میان مرزهای غربی کشور عرصه تاخت و تاز عثمانی قرار گرفته بود. رقابت‌های بین‌المللی میان کشورهای استعماری در کنار به وجود آمدن کشوری جوان مانند آلمان باعث وحدت دو کشور روسیه و انگلیس شد. آنها در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ / ۹ شهریور ۱۲۸۶ با امضای قرارداد ۱۹۰۷ در سنت پترزبورگ در فقدان دولت مرکزی قوی در ایران، ایران را به سه منطقه نفوذ روس، انگلیس و حیطه دولت مرکزی ایران تقسیم کردند. این اقدام باعث اعتراض شدید مجلس شد.

سرانجام در ۱۵ مهرماه ۱۲۸۶ / ۷ اکتبر ۱۹۰۷ در فضای ترسی که پس از ترور اتابک توسط عباس‌آقا برای درباریان و مخالفان مشروطه ایجاد شده بود متمم قانون اساسی تصویب شد. شاه همچنین در ۱۹ آبان ۱۲۸۶ در مجلس حضور یافت و برای حفظ قانون اساسی سوگند یاد کرد. اما سرانجام محمدعلی شاه پس از ایجاد فتنه میدان توپخانه که با سکوت یا با حمایت مشروطه‌خواهان

در ۲۴ آذر ۱۲۸۶ همراه بود و شکست در آن، و سپس سوء قصد به جان او در بهمن ۱۲۸۶ که گفته می‌شد توسط یکی از اعضای کمیته باکو صورت گرفته بود، در ۳ تیر ۱۲۸۷ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ مجلس را توپ بست. بدین ترتیب مرحله نخستین مشروطیت و مجلس با استقرار استبداد صغیر خاتمه و تا تیر ۱۲۸۸ ه. ش یعنی فتح تهران به دست مجاهدین و آزادیخواهان تبریز و دیگر شهرهای ایران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت ادامه یافت<sup>(۴)</sup>.



۲ پس از الحاق قفقاز به روسیه، این منطقه وارد مناسبات صنعتی و اقتصادی روسیه شد. در سال ۱۸۶۷ میلادی ایجاد خطوط راه‌آهن و توسعه صنایع نفت، سبب رشد منطقه قفقاز شد. از سویی دیگر به خاطر وجود ساختار سنتی و مذهبی در قفقاز این تحولات از وجوه گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد اعتراض و نارضایتی مردم این منطقه قرار گرفت. در نتیجه آنها در انقلاب ضد دیکتاتوری و سپس کارگری روسیه نقش فعال و مهمی پیدا کردند. در سال ۱۹۰۱، همزمان با گسترش مبارزات کارگری در روسیه، فرقه‌ی سوسیال دموکرات روسیه کمیته‌ای در باکو تاسیس کرد. در اوایل قرن بیستم در قفقاز به ویژه در باکو مبارزات کارگری شدت گرفت و در ماه مارس سال ۱۹۰۳ میلادی فرقه‌ی سوسیال دموکرات «کمیته اتحادیه قفقاز» را تاسیس کرد. تشکیل گروه‌های مبارز سیاسی در قفقاز محدود به این منطقه نماند. بلکه این منطقه را به عنوان یکی از پایگاه‌های مبارزه سیاسی علیه استبداد، عقب‌ماندگی و تبعیض در آورد. از آن پس انقلابیون آنجا به خاطر تجربه مبارزاتی به عنوان یکی از الگوهای فکری، سیاسی و مبارزاتی در آسیا و دیگر نقاط دنیا در آمدند. و خود آنها با حمایت‌هایشان نقش مهمی در پیروزی انقلابها در مناطق دیگر بازی کردند.

گفتار غالب فکری و سیاسی مبارزان قفقازی، گفتار چپ و رادیکال سوسیالیستی بود. در حقیقت پایگاه اصلی ورود اندیشه چپ و رادیکال به ایران را باید منطقه قفقاز دانست. این جریان فکری در حقیقت یکی از مهم‌ترین و پر دوام‌ترین پارادایم‌های فکری رویارویی ایرانیان با مدرنیته در ارتباط با مسائل سیاسی، فکری، فرهنگی و اجتماعی‌شان بوده است. حیات این جریان فکری از زمان مشروطه تا دوره کنونی، و تاثیر غیر قابل انکار، زنده و مهم آن در حوادث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری ایران نشان‌دهنده اهمیت بررسی دقیق پایگاه اصلی این جریان فکری، علت‌های ورود آن به ایران، حیات و آینده آن خواهد بود، که مطمئناً در حوصله این مقاله نبوده و احتیاج به پژوهشی مستقل خواهد داشت.

«و. تریا» در مورد علت روی آوردن مبارزان قفقازی به تحولات ایران به خصوص انقلاب مشروطه می‌نویسد:

«انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ شکست خورد. ارتجاع غالب آمد. رنجبران روسیه در مبارزه قهرمانانه خود شکست خوردند. . . روسیه انقلابی، در زیر امواج خون غرقه شد. . . در چنین موقع از انقلابیون ایران فریاد «کمک کنید»، بگوش رسید. رنجبران قفقاز تکان خوردند. پرچم جنگی سوسیال دموکرات‌ها را مردانه برافراشتند و مبارزان خود را بکمک مبارزان ایرانی که در راه آزادی خلق خود می‌جنگیدند، فرستادند. اشتراک سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران مثال خوبی برای کمک ملتی بر ملت دیگرست که در راه آزادی خود از چنگال تجاوز می‌جنگند. سوسیال دموکرات‌های قفقاز در دفاع تبریز، تصرف تهران و در تمام حوادث بعدی انقلاب ایران رل حقیقتاً مؤثر و بزرگی بازی کرده‌اند. هیچ تاریخ‌نویسی نمی‌تواند این موضوع را انکار کند»<sup>(۵)</sup> به نظر «تريا» در سال‌های آغاز مشروطیت ایران انقلابیون قفقازی نقشی در انقلاب ایران نداشتند، بلکه آنها پس از بمباران مجلس بدست لیاخوف به ایران آمده و در برابر اتحاد شاه ایران با تزار روس، آنچه تریا جبهه متحد توده‌های زحمتکش قفقاز و ایرانی می‌خواند، را تشکیل دادند<sup>(۶)</sup>. اهمیت انقلابیون قفقاز و حضور یافتن آنها در تحولات ایران در آن زمان مطمئناً فراتر از یک حضور ساده بوده است، در حقیقت انقلابیون قفقاز یکی از سه جریانی بودند که با تصرف تهران به استبداد صغیر پایان دادند. «و. تریا» در این باره می‌نویسد:

«اردوی مشروطیت، که پس از انهدام مجلس و حمله لیاخوف روسی به نمایندگان ملت، رشت، قزوین و بعداً تهران را تصرف کردند از سه عنصر زیر تشکیل شده بود: انقلابیون قفقاز، فدائیان ایرانی که از رشت و قزوین و نقاط شمالی ایران جمع شده بود و مجاهدان کوهستان‌های جنوبی ایران (بختیاری‌ها)»<sup>(۷)</sup>

فراتر از حضور فیزیکی انقلابیون قفقاز در فتح تهران، باید اهمیت حضور این افراد را به خاطر ویژگی‌های فکری و روحی که برای مبارزین سیاسی ایران آورده بودند بررسی کرد. احمد کسروی، یکی از شاهدان انقلاب مشروطه، در این باره می‌نویسد:

«آمدن اینان بدلیری آزادیخواهان افزود، و چون مردان آزموده و دیده بازی می‌بودند در هر کاری پیش‌گام می‌شدند و راه‌بدیگران می‌نمودند و کسانی از اینان بسخن‌گویی نیز می‌پرداختند و با گاه‌نابینان مردم می‌کوشیدند. یکدسته از بیباکی اینان رمیدند و ملایان آنان را ببیدین خوانده و بیزاری نمودند لیکن انبوه آزادیخواهان بآنان ارج گذاردند و از آمدنشان خشنودی نمودند»<sup>(۸)</sup>

شرکت انقلابیون و فعالان سیاسی قفقازی در فتح تهران، به وجود آورنده مهم‌ترین جریان فکری و سیاسی پس از پیروزی مشروطه‌طلبان بر استبداد صغیر شد. پس از فتح تهران حزب دموکرات (اجتماعیون عامیون)، که در حقیقت پایه فکری و سیاسی‌شان در قفقاز قرار داشت، قوی‌ترین گروه فعال سیاسی در ایران شد. «منصور اتحادیه (نظام مافی)» در مقاله‌ای با عنوان «احزاب



سیاسی دوران مشروطیت» می‌نویسد:

«احزاب سیاسی اولین بار رسماً بعد از آنکه محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م. مجبور به کناره‌گیری شد یعنی هم‌زمان با شروع انتخابات مجلس دوم، سازماندهی شدند. چهار «حزب» در مجلس حضور داشتند: دموکرات‌ها (فرقه دموکرات ایران، اجتماع‌یون عامیون)، سوسیالیست‌های میانه‌رو (اجتماع‌یون اعتدالیون) و دو حزب بسیار کوچک یعنی لیبرال‌ها (آزادیخواهان) و حزب اتفاق و ترقی. حزب دموکرات قویترین حزب در مجلس دوم محسوب می‌شد. سرمنشأ آن از اجتماع‌یون عامیون یا حزب سوسیال دموکرات می‌باشد که گروهی مخفی و تندرو بودند و احتمالاً از سوی حیدرخان عمو اوغلی درست پیش از انتخابات مجلس اول در اواخر سال ۱۳۲۴. ق/ ۱۹۰۶ م سازماندهی می‌شدند. او از سوی حزب سوسیالیست روسیه در باکو برای استقرار شعبه‌ای از آن در ایران درست قبل از ظهور انقلاب مشروطیت در همان سال به ایران فرستاده شد برنامه‌های اجتماع‌یون عامیون، عبارت بودند از: جدایی دین از سیاست، تقسیم اراضی در میان زارعین، و سیاستهای فقرزدایی. بر خلاف سوسیال دموکرات‌ها، دموکرات‌ها حزبی بودند با ساختار رسمی که عمدتاً از روشنفکران طبقات میانی اجتماع تشکیل شده بود، آنها ارتباطات مستقیم و محکمی با باکو داشتند. حزب مدعی پروپاقرص ناسیونالیسم بود و خود را مدافع رعایا می‌دانست؛ از طرفی به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت. ارگان رسمی حزب «ایران نو» نام داشت. «محمدامین رسول‌زاده» یکی از اعضای پیشین اجتماع‌یون عامیون که سخت مخالف نفوذ روس‌ها در ایران، بویژه اشغال آذربایجان بود، سردبیری آن را بعهده داشت. ایدئولوژی رسول‌زاده مشتمل بر برخی عقاید مارکسیست-لنینیستی، از جمله نقش بارز تضاد طبقاتی و نیز تاکتیک‌های انقلابی توصیه شده به حزب بود»<sup>(۹)</sup>

سازماندهی فرقه دموکرات در بیرون از مجلس را بیشتر حیدرخان و محمدامین رسول‌زاده انجام می‌دادند. فریدون آدمیت، رسول‌زاده و حیدرخان را دو شخصیت ممتاز و بی‌نظیر (نه کم‌نظیر) در انقلاب مشروطه ایران خوانده است.<sup>(۱۰)</sup> حیدرخان که بعدها دبیر اول حزب کمونیست ایران شد، دبیر اجرایی سازمان بود؛ میان دموکرات‌های تهران و سوسیال دموکرات‌های باکو ارتباط برقرار می‌کرد، گروهی از داوطلبان مسلح را رهبری می‌نمود و به تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپ و تلگراف نیز کمک می‌کرد. رسول‌زاده که پس از انقلاب روسیه یکی از رهبران منشویک باکو شد، برای شرکت در جنگ داخلی از قفقاز به ایران آمده بود.<sup>(۱۱)</sup> و محمدامین رسول‌زاده، دوست و هم‌رزم استالین، را می‌توان نظریه‌پرداز عمده سوسیال دموکراسی ایران در سال‌های مقارن با دوره دوم مجلس شورای ملی دانست.<sup>(۱۲)</sup> کتاب محمدامین رسول‌زاده با عنوان «گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران»، نشان‌دهنده عمق ارتباط و تاثیرگذاری قفقاز و انقلابیون آنجا در

تحولات انقلاب مشروطه می‌باشد. در این گزارش‌ها رسول زاده، پایه پای انقلاب مشروطه پیش می‌آید و فراتر از آنکه فقط به گزارش صرف از تحولات و رخداد‌های پیردازد، به تطابق و سنجش دائم انقلاب مشروطه ایران با دیگر تجارب انقلابی عصر خود، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب ترک‌های جوان عثمانی می‌پردازد. به عبارت دیگر در عین فراگیری از انقلاب مشروطه، درس انقلاب هم می‌دهد. این گزارش‌ها که در جراید باکو چاپ می‌شد در میان طیف وسیعی از انقلابیون خواننده داشته است.<sup>(۱۳)</sup>

در حقیقت جریان فکری قفقاز دومین جریان سکولار ترقی خواه در اندیشه سیاسی ایران معاصر محسوب می‌شود. این جریان فکری بر خلاف جریان سکولار دیگر که تا پیش از مشروطه و تا سال‌های فتح تهران قرائت غالب ترقی خواهی فکری محسوب می‌شد و به خاطر تأثیرپذیری و تقلید روشنفکران آن از جریان روشنگری اروپا و انقلاب فرانسه می‌توان آن را جریان لیبرال و غربگرا نامید، می‌توان نام جریان رادیکالیسم سکولار چپ را برای آن انتخاب کرد. مبانی فکری جریان سکولار رادیکال دارای تفاوت‌ها و چالش‌های اساسی با مبانی فکری جریان سکولار اول بود. رادیکالیسم و افکار تندروانه و پیشرو یکی از دلایل اصلی غالب شدن این جریان فکری به جای جریان اول در مقابل جریان‌های محافظه کار ترقی خواه و یا مستبدین و مرتجعین غیر ترقی خواه و سنتی؛ و اقبال بسیاری از روشنفکران جریان سکولار اول به آن بوده است. در حقیقت حضور رادیکالیسم انقلابیون قفقاز در فتح تهران در شرایط فقدان آترناتیوی مناسب و حرف‌های باعث شد که مشروطه خواهان آزادیخواه در ایران جذب این جریان فکری شوند در حالیکه به خاطر زوال اندیشه نمی‌توانستند ارتباط درستی میان مبانی فکری رادیکالیسم چپ و افکار آزادیخواهانه مشروطه طلبی از سویی و از سویی دیگر نسبت آن با ساخت فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران برقرار نمایند. موضوعی که می‌توان آن را در کنار پیچیده بودن جریان‌های فکری دوران مشروطه، به آشفتنگی و سرگشتگی فکری ایرانیان در آن دوره و ادامه‌اش تا دوره اخیر بسط داد. اهمیت جریان فکری قفقاز در آنجاست که این جریان فکری انقلابی آرام و اصلاح طلبانه را تبدیل به انقلابی خشونت آمیز و آشتی ناپذیر کردند. این جریان فکری فراتر از تأثیر خود بر انقلاب مشروطه و ایجاد حرکت‌های رادیکال و تندروانه باعث بوجود آمدن افکار تندور، آشتی ناپذیر و رادیکال در عرصه مبارزات سیاسی و فکری دوره معاصر تا دوره کنونی با نام‌ها و ایدئولوژیهای متفاوت شدند.

نقش قفقاز در ساختن جریان‌های فکری و سیاسی در دوره معاصر ایران تنها به دوره پس از استبداد صغیر و سپس فتح تهران محدود نمی‌شود. بلکه نقش آنها، به خصوص افکار آنها از همان ابتدای انقلاب مشروطه در ایران پررنگ بوده است. این موضوع به خاطر حضور گسترده ایرانیان

در قفقاز و ارتباط آنها با مناطق غربی و شمالی ایران و همچنین به خاطر حضور روشنفکران و نویسندگانی ایرانی در این منطقه بود که مطمئناً از مجادلات فکری و سیاسی قفقاز و روسیه تاثیر می‌پذیرفتند.

ایرانیان بسیاری در آن زمان به خاطر کمی کار و فزونی ستم به کشورهای بیگانه به خصوص قفقاز پناه می‌بردند. این افراد گذشته از بازرگانان و پیشه‌وران گروه انبوهی از کارگران بودند که در کانهای نفت باکو کار می‌کردند. فقر و ناتوانی آنها در کنار کشتار بسیار آنها در جنگ ارمنی و مسلمان این منطقه، باعث می‌شد که زیان ناتوانی و عقب‌ماندگی ایران را به وضوح درک کنند.<sup>(۱۴)</sup> و «چون آگاهی از جنبش مشروطه و برپاگردیدن دارالشوری بایشان رسید بیش از دیگران شاد گردیدند و بیادخانه و خویشان خود افتاده بیازگشتن امیدمند شدند»<sup>(۱۵)</sup> هنگامی که نمایندگان هشت گانه تبریز به درخواست نمایندگان تهران برای پشتیبانی از مجلس و مشروطه در برابر سنگ اندازیهای مستبدین رهسپار تهران شدند از راه قفقاز و شمال ایران به تهران رفتند. «در شهرهای قفقاز در همه جا از اینان با شور و شادی پیشواز کردند، در باکو گذشته از ایرانیان که بسیار فراوان میبودند و پیشواز و پذیرایی باشکوهی کردند، حاجی زین العابدین تقیوف مهمانی کرد و پذیرایی شایانی نمود. طالبوف برای دیدن اینان بیاکو آمد. کارگران کانهای نفت، در صابونچی و بالاخانی بده هزار تن می‌رسیدند، حتی کسانی از آگاهان ایشان پیام‌هایی به دارالشوری فرستاده و خواستار شدند، اگر بشود آنان نیز نمایندگان از میان خود برگزیده بدارالشوری بفرستند»<sup>(۱۶)</sup>

در حقیقت باکو و قفقاز را باید یکی از زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه ایران به حساب آورد. بسیاری از ایرانیان مقیم این منطقه به عوامل عقب‌ماندگی ایران می‌اندیشیدند و مطمئناً تحت تاثیر جریان‌های سیاسی و فکری انقلابی در روسیه و قفقاز خواهان تغییر و تحولات اساسی در ایران بودند و بسیاری از آنها از طرف جریان‌های فکری و سیاسی روسیه و قفقاز حمایت می‌شدند. «تا دهه نخست قرن بیستم و ظهور پان‌تورانیسم، ناسیونالیسم هشیار ایرانی در میان جمعیت آذربایجانی قفقاز رشد کرده و نفوذش در بین انقلابیون ایران بخصوص سوسیالیست‌ها، خطیبان، روزنامه‌نگاران و طنزپردازان در تبریز، کاملاً حس می‌شد. حیدرخان تاریوردیوف که بیشتر به نام عمو اوغلی معروف است، و محمد امین رسول‌زاده، هر چه به حزب سوسیالیست دموکرات قفقاز (یا همان حزب همت)، تعلق داشتند. بسیاری از کارگران مهاجر ایرانی در حوزه‌های نفتی باکو و معادن ارمنستان و گرجستان به این حزب وابسته بودند. بعدها فعالان حزب شعباتی در تبریز و مشهد دایر کردند»<sup>(۱۷)</sup> مناطق شمالی کشور به خاطر نزدیکی به قفقاز و سپس حضور جریان‌های سیاسی و فکری آنجا در آن در تاریخ معاصر ایران پایگاه اصلی جریان‌های سیاسی و فکری رادیکال و چپ محسوب می‌شده‌اند. تقریباً همه ۲۷ نفر عضو دموکرات از نواحی شمالی بودند.<sup>(۱۸)</sup>

تبریز و آذربایجان نقش منحصر به فردی در پیروزی انقلاب مشروطه و فتح تهران داشت. هرگاه مستبدین و مرتجعین در برابر آرمان‌های انقلاب مشروطه می‌ایستادند در حقیقت این اعتراض عمومی در تبریز، نه تهران، بود که باعث عقب نشینی مخالفان مشروطه می‌شد. پس از صدور فرمان مشروطیت نخستین روزنامه در تبریز پدید آمد<sup>(۱۹)</sup>

نقش منحصر به فرد آذربایجان در پیروزی انقلاب مشروطه را باید بیش از هر چیز به تاثیر پذیری آنها از جریان‌های فکری و سیاسی قفقاز نسبت داد. در حقیقت درخواست کمک مشروطه‌طلبان پس از به توپ بستن مجلس از مجاهدین قفقازی به خاطر ارتباط مشروطه‌طلبان آذربایجان و نمایندگان آن با روشنفکران و مجاهدین قفقازی انجام شد. پس از ورود مجاهدین قفقازی به تبریز و مجاهدات آنها در پاسداری از مشروطه این پیوند عمیق تر شد تا جایی که «تریا» نیز در جریان شناسی فاتحین تهران با نیابوردن اسمی از مجاهدین تبریزی و آذربایجان، در حقیقت آنها را در زیر جریان انقلابیون قفقازی به حساب آورده بود.

در کنار این عوامل نباید از نقش نویسندگان و روشنفکران ایرانی در قفقاز غفلت کرد. آثار بعضی از آنها از مهم‌ترین منابع فکری انقلاب مشروطه و گاه یکی از دلایل اصلی انقلاب محسوب می‌شود.

از جمله این نویسندگان و روشنفکران باید طالبوف را نام برد. «عبدالرحیم نجارزاده تبریزی که بیشتر به طالبوف شناخته شده است (۱۸۳۴-۱۹۱۱ م)، آثار آموزشی ساده‌ای در زمینه جغرافیا، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و دیگر علوم به رشته تحریر در آورد. و بعدها نیز در خصوص نهادهای سیاسی و اجتماعی اروپای نوین قلم زد. این آثار، حتی از نوشته‌های آخوندزاده، مخاطب بیشتری داشت. تشریح جذاب عبدالرحیم از علوم اروپایی، عقب‌افتادگی فنی ایران را که در دوره مشروطه خواهی سخت در خور سرزنش دیده می‌شد بوضوح برای خوانندگان عامی روشن می‌کرد»<sup>(۲۰)</sup> کتاب «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» را می‌توان در کنار یکی از منابع اصلی فکری انقلاب مشروطه حتی یکی از دلایل این انقلاب خواند چرا که بسیاری از ایرانیان با خواندن این کتاب به فکر تحول و ترقی افتادند و در عقب‌ماندگی خود نگرستند. نویسنده این کتاب، حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای، خواندن کتاب «احمد» را الهام بخش خود در نوشتن این کتاب دانسته است<sup>(۲۱)</sup>

«مکتوبات» به عنوان یکی از اولین رسائل دوره مشروطه که به معرفی مفاهیمی مانند استبداد، تحجر، انقلاب، تحول، سیاست، شورا و ترقی می‌پرداخت توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از معروفترین روشنفکران دوره مشروطه، در تقلیس نوشته شد.

نویسندگان ایرانی مانند میرزا علی محمد خان اویسی با نوشتن و چاپ مجله در بیداری ایرانیان و

آشنا کردن آنها با دنیای جدید نقش منحصر به فردی داشته‌اند. «گذشته از ایرانیان، خود قفقازیان از دلسوزی و یاورى باز نمی‌ایستادند، روزنامه‌های آنان از «ارشاد» که احمد بیگ آقایوف می‌نوشت، و از «تازه حیات» که هاشم بیگ می‌نوشت و از «ملانصرالدین» که میرزا جلیل و چند تن دیگری از قفقازیان و ایرانیان می‌نوشتند، به جنبش ایرانیان ارجح می‌نهادند، و آنچه در ایران رخ میداد در روزنامه‌های خود می‌نوشتند و در پیرامون آن سخن میراندند». (۲۲)

ادیب الممالک، یکی از معروف‌ترین نویسندگان ایرانی، پس از مسافرت به باکو یک صفحه فارسی ضمیمه روزنامه «ارشاد» باکو (تاریخ چاپ از ۱۳ دی ۱۲۸۴ تا ۱۸ فروردین ۱۲۸۵) چاپ می‌کرد. این روزنامه یکی از چند روزنامه مهم قفقاز است که تاثیر بسیار زیادی بر افکار داخلی ایران داشته است. (۲۳) به عنوان مثال روزنامه «ادب» چاپ تهران در شماره ۱۱۶ خود به تاریخ شنبه ۱۷ ذیحجه سال ۱۳۲۳ / ۳ فوریه ۱۹۰۶ / ۱۴ بهمن ۱۲۸۴ درباره «ارشاد» می‌نویسد:

«... اگر چه این روزنامه غرابه زبان ترکی بسیار فصیح است ولی در هر هفته یک ورق فارسی هم ضمیمه دارد و تمام اوراق میانی نطق مشتمل بر سعی فوق‌العاده در اتحاد مادی و صوری و معنوی مسلمانان و ارتباط هیئت جامعه اسلام است و همین قدر بطور اختصار می‌نویسم که در ذیل کلمه «ارشاد» که اسم روزنامه است این سه کلمه نوشته شده است: حریت، مساوات و عدالت» (۲۴)

احمد بیگ آقایوف، مدیر این روزنامه یکی از معروفترین هواداران قفقازی انقلاب مشروطه ایران بود. کسروی در مورد علاقه آقایوف به مسائل ایران می‌نویسد:

«پس از اعطای مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه تاسیس دبستان در ایران رواج بسیار یافت. بقسمیکه مردم خیال می‌کردند تنها چاره دردهای کشور همان دبستان است. «احمد بیگ آقایوف» نویسنده روزنامه حیات قفقاز که خود مردی دانشمند میبود و بکارهای ایران دلبستگی نشان می‌داد به زبان آمد و خامی این اندیشه را باز نمود» (۲۵)

یکی از معروفترین روزنامه‌های ترکی زبان قفقاز که نقش فعال و مهمی در مبارزات ضد استبدادی ایران داشته است را باید روزنامه «ملانصرالدین» نامید. این روزنامه توسط یکی از معروفترین روشنفکران آذربایجانی، میرزا جلیل محمدقلی زاده نخجوانی، منتشر می‌شد. «اشعار این نشریه اثر قریحه صابر طاهرزاده شیروانی و تعدادی از شعرای آذربایجان بود و نقاشان توانایی از جمله عظیم‌زاده باکوئی در ترسیم کاریکاتورها و نقاشی‌های جالب مجله با آن همکاری می‌نمودند. با توجه به اینکه در بعضی از تصاویر انتقادی روزنامه و مجلات صدر مشروطیت و نیز اشعار ملک‌الشعراى بهار، علامه دهخدا، اشرف گیلانی (نسیم شمال) اثر نمایانی از تصاویر و مندرجات نشریه ملانصرالدین بوضوح دیده می‌شود می‌توان نهضت مشروطه ایران و مطبوعات

جدید این کشور را تا حد زیادی مدیون اثرات شگرف این نشریه و نویسندگان آن که همه آذربایجانی بوده‌اند دانست. اما پس از چندی چون مدیر این نشریه به دعوت عده‌ای از آزادیخواهان شوروی که توسط تعدادی از بزرگان و دانشمندان به عمل آمده بود به باکو عزیمت نمود انتشار نشریه ملا نصرالدین در آن شهر ادامه یافت»<sup>(۲۶)</sup>



الف: مجله «حقایق» یکی از معروفترین مجله‌های ایرانی چاپ باکو می‌باشد. که توسط «میرزا علی محمد خان اویسی» چاپ می‌شده است. محمد صدر هاشمی در کتاب «تاریخ جرائد و مجلات ایران» در معرفی مدیر این مجله، میرزا علی محمد خان اویسی، از او به عنوان ادیبی فاضل، دانشمند، عالمی سیاسی، خردمند و اهل اصفهان یاد می‌کند<sup>(۲۷)</sup>.

این نویسنده، یکی از معروفترین نویسندگان دوره مشروطه بوده است که سهم مهمی در آشنایی ایرانیان با دانش و معارف جدید داشته است. ابراهیم فخرایی در کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت» در فصلی با عنوان «عوامل جنبش مشروطه» از علی محمد خان اویسی در کنار موسی خان محمودی و علیرضا خان (مترجم السطنه) و حسین خان معتمد (کی استوان) به عنوان کسانی که حتی با داشتن موضع مالی نه چندان خوب، در راه تعلیم دانش در مدرسه «رشدیه» افتخاری و مجانی تدریس می‌کرده‌اند، نام می‌برد<sup>(۲۸)</sup> در مورد اهمیت اویسی در بین نویسندگان معاصر ایران باید گفت اویسی از اولین نماینده نویسان به سبک جدید در ایران بوده است. یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر و تحول در نثر فاخر و وزین ادبیات کلاسیک فارسی و همچنین ورود مفاهیم و مضامین جدید در نوشتار ایرانی و سپس نزدیک شدن به نثر روزمره و یا زبان مردمی را باید به آشنایی با نماینده نویسی و تأثیر غربی نسبت داد. هر چند به خاطر مخالفت‌های مذهبی، اولین تماشاگران تئاتر در ایران به شکل غربی ابتدا فقط اعضای دربار بودند اما بتدریج علاقه به نماینده نویسی به سبک جدید زیاد شد. علی محمد خان اویسی یکی از کسانی بود که مانند مرتضی قلی خان فکری، احمد محمودی، عبدالرحیم خلخالی، افراسیاب آزاد، تقی رفعت پور و ابوالحسن فروغی به تشویق میرزا آقا تبریزی به نویسندگی در نماینده نویسی به سبک جدید پرداخت. نماینده منظم علی محمد خان اویسی به نام «سرنوشت پرویز» یکی از اولین و معروفترین نماینده‌ها در ایران معاصر محسوب می‌شود. این نماینده توسط میرزا تقی خان رفعت، شاعر و نویسنده و روزنامه نگار انقلابی و دبیر دوم حزب دموکرات آذربایجان، در دبیرستان‌های تبریز به نمایش در آمد.

پس از نماینده «سرنوشت پرویز» باید از مجله «حقایق» به عنوان مهم‌ترین اثر علی محمد خان اویسی نام برد.

تاریخ اولین شماره «حقایق»، شماره فروردین ماه، بر اساس تاریخ ذکر شده در سرمقاله آن

در ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق/ فروردین ماه جلالی سال ۸۲۹ (۲۲ اسفند ۱۳۸۵ ه. ش/ ۱۳ مارس ۱۹۰۶ م.) بوده است. در اولین شماره آن در معرفی مجله آمده است:

«این مجموعه عجالتا ماهی یکمرتبه طبع و نشر میشود و مشتمل بر ۳۲ صفحه است. به خواست خدا و همت مردان کار و دانایان بردبار امیدوارم که بزودی بر عده صفحات آن افزوده شود و مثل مجموعه‌های سایر دول متمدنه مشتمل و متضمن بسی معلومات مفیده گردد»<sup>(۲۹)</sup>

نویسنده در شماره اول به بیان مقصود و هدف مجله و همچنین مسلک آن پرداخته است. در سرآغاز سخن پس از ذکر خدا آمده است:

«سپس چون درین عصر ترقی حصر آزادی که آفتاب سعادت ایران و ایرانیان شروع بطلوع کرده، انوار ذره پرورانه‌اش موجب حیات مجدد وطن مقدس ما شده است. بر هر ایرانی غیور و وطن پرستی لازم بل واجب است که از اثر عطیه عظمای شاهنشاه مبرور مغفور مظفرالدین شاه کبیر، نورالله تعالی... و یمن توجهات کامله و عنایات شامله تاجدار عالیمقدار کنونی ایران، متبوع معظم ایرانیان، و ارث تاج و تخت کیان، خسرو عادل باذل، شاهنشاه اسلامیان پناه، السلطان الاعظم، محمدعلی شاه قاجار،... حتی المقدور در ترفیع و تعالی مقام ملک و ملت مساعی جمیله بعمل آورده بقدر قوه خود در اصلاح این مزاج ضعیف و تأمین این اساس متزلزل سعی کافی و جهد وافی نمایند... نیکوترین وسایل نجات و فلاح ملتی از گرداب مسکنت و ضلالت، رفع جهل و توسعه دائره معارف آن ملت است. و چون نیل باین مقصود مجبورا بروج بازار انطباعات منوط و مربوط میباشد، لذت من بنده آرزو مند ترقی ایران که سالیانی دراز در صدد ایفای این مرام بوده و میخواستم ازینراه ناچیزانه خدمتی بدایره سینه معارف کرده باشم پس از بسی انتظار، عاقبت الامر بهمت و اقدام جناب میرزا علیمحمد خان قونسول غیور دولت علیه شاهنشاهی ایران در بادکوبه بتحصیل امتیاز مجموعه مصور موسوم به «حقایق» موفق شده بتهیه اسباب و لوازم آن که در واقع نخستین مجموعه ایرانیست مصمم گردیدم.»<sup>(۳۰)</sup>

اویسی درباره قصدش از انتشار این مجله و همچنین مسلک آن نوشته است:

«مقصود از انتشار این مجموعه، چنانکه ملاحظه خواهد شد، ذکر بعضی مطالب علمی، ادبی و سیاسی است. بطوریکه متدرجا اسباب تذکر اذهان شود و هموطنان عزیز را در راه راست تمدن و تربیت اندازد، (اندیشه سیاسی) آگاهان را آگاه‌تر کند و مبتدیان را بر فضیلت افزایش دهد. مسلک این مجموعه ترقی خواهی است و بیشتر از آثار قدیمه و حدیثه ایران گفتگو خواهد کرد و همواره ترقی خواهان وطن را از ترقی سایر دول مجاور و تبدلات متعالیه ماضی و حال سایر نقاط مسبوق و مستحضر خواهد نمود»<sup>(۳۱)</sup>

در روی جلد مجله در زیر عنوان «حقایق» به معرفی آن با عنوان «مجموعه مصور علمی، ادبی،

سیاسی و تاریخی «پرداخته شده است». همچنین در زیر کلمه نگارش اسم میرزا علی محمد خان اویسی نوشته شده است. سپس قیمت اشتراک سالیانه آن در روسیه ۵ منات، در ایران ۳ تومان و در خارجه ۲۰ فرانک و همچنین قیمت اشتراک شش ماهه آن در روسیه ۳ منات، در ایران ۲ تومان و در خارجه ۱۲ فرانک قید شده است. در زیر قیمت اشتراک نام یادکوبه نوشته شده است سپس در معرفی محل چاپ آن نوشته شده است: «در مطبعه «فیوضات» و «کاسپی» واقع در کوچه نیکلایوسکی بطبع رسید».

در شماره سوم و چهارم مجله در معرفی وکیل مجله در تهران آمده است:

«وکیل محترم اداره در طهران جناب میرزا محمد علی خان اویسی است. هر کس میخواهد مشترک بشود یا وجه اشتراک مجموعه را پردازد یا کار دیگر با اداره داشته باشد. بجناب ایشان رجوع بفرماید. محل رجوع: کتابخانه حقایق واقع در خیابان شمس العماره».

بر اساس تاریخ‌های ذکر شده در سرمقاله‌های هر شماره که به قمری و جلالی است. «شماره اردیبهشت ماه مجله» (شماره دو) در ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / اردیبهشت ماه جلالی سال ۸۲۹ (۲۲ فروردین ۱۲۸۶ ه. ش / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷)؛ «شماره خرداد ماه مجله» (شماره سه) در ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه. ق / اول خرداد ماه جلالی سال ۸۲۹ (۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۶ / ۱۲ مه ۱۹۰۷ م)؛ «شماره تیر ماه مجله» (شماره چهار) در ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ه. ق / اول تیر ماه جلالی (۲۰ خرداد ۱۲۸۶ ه. ش / ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷ م)؛ «شماره مرداد ماه مجله» (شماره پنج) در نهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه. ق / اول مرداد ماه جلالی سال ۸۲۹ (۲۰ تیر ۱۲۸۶ ه. ش / ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۷ م) و شماره شهریور ماه مجله (شماره شش) در شعبان ۱۳۲۵ ه. ق / شهریور ماه جلالی سال ۸۲۹ چاپ شده است.

## فهرست مختصر مقالات حقایق

ب: ذکر عناوین مطالب این مجله در فهرست شماره‌های آن برای آشنایی با این مجله مفید به نظر می‌رسد. در شماره فروردین ماه این مجله که با عنوان «نوروز سلطانی» چاپ شده است. مطالبی با عنوان‌های «لزوم جراید و روزنامه‌جات»، «صور متحرکه»، «مالیه ایران»، «ندای ترقی»، «اخبار علمیه» و «سرگذشت ارس لوبن» چاپ شده است. در صفحه اول این شماره، عکسی از محمدعلی شاه قاجار با عنوان «علیه حضرت اقدس همایونی شاهنشاه اسلامیان پناه السلطان الاعظم جلوس میمنت مأنوس مقارن شنبه چهارم شهر ذی الحجه سنه ۱۳۲۴». و همچنین عکسی از مظفرالدین شاه در صفحه هفت این شماره چاپ شده است. «تأسف و اعجاب»، «چین و چینیان»، «بزرگواری گوید»، «ندای ترقی»، «اتفاق تازه در مراکش»، «نمایشگاه عمومی ژاپن» و «انطباعات جدید» عنوانهای مطالب شماره اردیبهشت ماه این مجله است. در شماره خرداد ماه این مجله مطالبی مانند «در ذم عظمت (حکیم سنایی غزنوی)»، «تولستوی»، «وصیت نامه تولستوی»، «شرافت آدمی



(شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی)، «نژاد مردم ژاپن»، «تربیت نسوان در ژاپن»، «عدالت و محبت»، «اشعار و طنبیه»، «حقیقت تربیت (اقتباس از مجموعه عربی الهلال)»، «نصیحت (کلیله و دمنه)»، «مصاحبه پیر و جوان»، «اخبار علمیه» و «سرگذشت آرسن لوپن» چاپ شده است. مطالب شماره چهار، تیرماه، را نوشتارهایی تحت عنوان‌های «عکس تلگرافی»، «نصیحت»، «مدرسه کالیفورنی»، «نظافت»، «ندای ترقی»، «مجنون وطن»، «اخبار علمیه»، «انطباعات جدید» و «بقیه سرگذشت آرسن لوپن» تشکیل داده است. «اخطار مخصوص»، «ترجمه احوال مرحوم رضا قلیخان امیر الشعرا»، «شعرای وطن»، «رفع اشتباه»، «ابراهیم طاهر موسی یوف شاعر قزاقی»، «نظافت»، «متنوعات» و «سرگذشت آرسن لوپن» عنوان‌های مطالب شماره پنجم، مردادماه، است. در همین شماره عکس‌هایی از رضاقلی خان امیر الشعرا، صنیع الدوله و طاهر موسی یوف چاپ شده است. در شماره شش، شهریور ماه، مطالبی تحت عنوان‌های «انتقاد-مجاهله-مجادله»، «زمره نجات»، «قصیده»، «طاق کسری»، «ای ایرانیان (ترجمه از جرید عربی اللواء نوشته سیدجمال الدین)»، «اتحاف»، «ترجمه و اقتباس از اشعار شاعر قادر و ادیب ماهر عثمانی نامق کمال» و «سرگذشت آرسن لوپن» چاپ شده است. همانطور که عنوان‌های نوشتارهای این مجله نشان می‌دهد اندیشه نویسنده حول مباحثی مانند تبلیغ علم، دانش و تکنولوژی جدید، ترقی خواهی، تهذیب اخلاق و منش فردی و اجتماعی، تربیت زنان، ملی‌گرایی و علاقه به مباحث ترقی و توسعه کشورهای شرقی مانند چین و ژاپن قرار داشته است. از طرفی دیگر پیگیری داستانی با نام «سرگذشت آرسن لوپن» نوشته «موریس لبلانک»، از اصل فرانسوی، نشان‌دهنده علاقه او به نویسندگی در این زمینه است که قبلاً در مورد آن اشاره‌ای شده است. همچنین چاپ اشعاری از نویسنده مجله در شماره‌های مختلف آن نشان‌دهنده طبع و ذوق شعری نویسنده مجله می‌باشد.

## جایگاه شعر سیاسی و وطنی در حقایق علوم انسانی

اشعاری که علی محمد خان اویسی در شماره‌های این مجله نوشته است با داشتن مضامینی سیاسی و اجتماعی نشان‌دهنده درک نویسنده از مشکلات و مسائل ایران در آن دوره است. او در شماره دوم مجله حقایق می‌نویسد:

«ایرانیان که حب و وطن را شنیده‌اند

بهر چه از محبت آن دل بریده‌اند

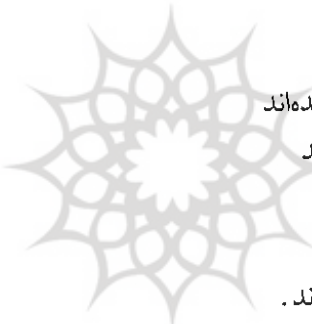
در گوش خویش پنبه غفلت نهاده‌اند

در خوابگاه جهل چرا آرمیده‌اند

از چه زفضل و علم و صنایع شدند دور

بهر چه از شرافت و عزت رمیده‌اند

از باستانشان خبری نیست گوئیا  
ز آن فرهی باینهمه خواری رسیده‌اند  
ایرانیان بروی زمین حکمران بدند  
امروز در حضيض کسالت خزیده‌اند  
جام جفا ز دست چه ظالم گرفته‌اند  
زهر ستم ز خوان چه خائن چشیده‌اند  
جز پارسی نژاد چه ملت شریف بود  
پس این بساط نکبت بهر چه چیده‌اند  
ژاپن چه بُد چه شد ز چه ما خوار مانده‌ایم  
همسایه گانمان بکدامین عقیده‌اند  
هان! ملت قدیمه سر از خواب بر کشید  
نظاره که لشکر اعدا رسیده‌اند  
راه نجات را بروی ما بیسته‌اند  
و ان یوسف و وطن بکلافی خریده‌اند  
از لطف اتحاد بما چیره گشته‌اند  
دام بلا براه و وطن گستریده‌اند  
حفظ و وطن کنید بعلم و اتحاد  
بالله که دوستان و وطن داغیده‌اند.



خبر خواه» (۳۲)

اویسی در شعری دیگر با عنوان «وصف حال»، احساس درونی خود را از وضعیت ملت و کشور ایران بیان کرده است. زمانه‌ای که بی‌ثباتی آن میان تباهی و امیدهای اصلاح طلبانه موجب بیزاری نویسنده از عمر خود شده است و او در میانه دورویی کج طبعان و ذلت و تباهی ملت ایران، دل خوش به ترقی ایران به عنوان راه حلی برای درمان این دردها دارد:

«هوای دشت و چمن میکنند دل زارم  
که سخت در کف رنج زمان گرفتارم  
زمانه آنقدرم در غم و تعب دارد  
که گوئی از ازل اندر جهان گنه‌کارم  
گاهی برنجم دارد ز دست کج طبعان  
گاهی نماید در بند غم گرفتارم

گهی بوعد و وعیدم دمی نگهدارد  
 گهی بیجر تباهی کند نگو نسام  
 نه مهر بینم در قلب مردمان نه سخا  
 نه با وفائی در پیروی افکارم  
 زمانه خود سر، مردم دورویه، دلها سخت  
 درین میانه من از عمر خویش بیزارم  
 چو مهر قهر بود، نوش نیش اندر دهر  
 چگونه دل بکف این زمانه بسپارم  
 درین تباهی کاندربحار غم غرقم  
 خیال ذلت ملت نماید آزارم  
 دلم خوش است فقط از ترقی ایران  
 که من ترقی را از جان و دل طرفدارم»<sup>(۳۳)</sup>

«مجنون وطن» یکی دیگر از اشعار علی محمدخان اویسی است که در شماره چهارم مجله حقایق چاپ شده است. سروده شدن این شعر با توجه به تاریخ چاپ آن را باید در دوران اوج درگیری‌های میان مشروطه‌طلبان با مستبدین در ایران دانست. دورانی که مقاومت‌های محمدعلی شاه در برابر مجلس و کارشکنی‌های او و مخالفت‌های مشروطه‌خواهان در تصویب متمم قانون اساسی و مخالفت با مفاهیم فکری مشروطه باعث اعتراض آزادیخواهان شده بود. اویسی نیز در این شعر با حالتی شورانگیز و غم‌انگیز کار استبداد در ایران را پایان یافته نمی‌داند و با حالتی حماسی برای پایان دادن به استبداد، جهاد در راه آزادی را تبلیغ می‌کند:

«الای خوش نوا مرغ بلند آوای آزادی  
 حزین بنشین بکنج غم، ز آزادی مکن یادی  
 اگر چه خوش نوا خوانی و پنداری ز غم رستی  
 ولی افسوس کاکنون هم اسیر جور و بیدادی  
 نگرده جور ازین تن دور تا یکسر نریزاند  
 بسی خونهای مظلومان بغدادی و شیادی  
 از آنوقتی که دل دادی بدین دهر دون حاشا  
 اسیر بند غم گشتی بدام خدعه افتادی  
 روان هر لحظه از غوغای استبداد بگریزد  
 الای غمگساران وقت امداد است امدادی

تن اندر تب اندر بند و جان در بحر غم غرقه  
 بلی در رنج میباید تن ار نبود بدل شادی  
 مهبای جهادم من فقط در راه حریت  
 که غمگین مانده ام حیران و سرگردان درین وادی  
 وطن افتاده بی جان و بچنگال ستم ظالم  
 کشد هر لحظه رگهایش بطراری و استادی  
 وطن گویم! وطن گویم! رهی جز این نمی پویم  
 امیدم اینکه باشد در رفاه و امن و آبادی  
 وطن معبود من باشد، وطن مسجود من باشد  
 وطن گوید که من شیرین و تویی چاره فرهادی  
 اویسی راهواری این وطن معجون نمودستی  
 بلی نتوان بدو دادن بغیر از اینش اسنادی»<sup>(۳۴)</sup>

اویسی همچنین در شماره پنجم حقایق، تحت تأثیر اتفاقات داخلی ایران و همچنین نوشتن مقاله‌ای با عنوان «مجنون و لیلای اسلام» از نویسنده‌ای ترک، که در مجله «فیوضات» باکو نوشته شده بود و در آن آنچنان که اویسی نوشته است به ایرانیان و تمدن ایرانی توهین کرده بود، در شعری با خطاب قرار دادن «وطن» تأسف خودش را از زوال و تباهی آن بیان کرده و باید کردن روزگار عزت و سرافرازی اش، تباهی آن را به ساکنان آن، ایرانیان، نسبت می دهد. به نظر او مقصر اصلی تباهی ایران، خود ایرانیان هستند. اویسی در انتها به خاطر پیروزی مشروطیت به «وطن» دل‌داری می دهد که ایام استبداد و تباهی با پیروزشدن آزادی برای همیشه به پایان رسیده است و عنقریب مانند دوران باستان با وجود آمدن عدالت و مساوات، ایران مورد رشک جهان قرار خواهد گرفت:

«ای وطن ای کعبه مقصود من  
 از چه رو گشتی چنین بیت الحزن  
 ساکنان حضرتت در باستان  
 جملگی بودند در مهر امان  
 نام نامی توای ایران زمین  
 بود با صد حشمت و شوکت قرین  
 چون شد از آن اوج عزت ای وطن!  
 در حسیض ذلت آوردی مکن  
 و نهادانت از آن فر و جلال

او فتادندی بدریای ضلال  
حشمت و جاهت بخواری شد بدل  
العجب آن احتشام و این خلل  
ای وطن بالله تو را نبود قصور  
ساکنانت از شرف گشتند دور  
ای وطن تو مادر و ما طفلها  
نیست فرزندان را حسن الصفات  
شیر تو ما را چنین فربه نمود  
لیک ما را شکر احسانت نبود  
اندکی غیرت اگر در ما بدی  
دشمنانت را کجا مأوی بدی  
آن قدر ماندی غریب و ناتوان  
تا اجانب را شدی تو میزبان  
ای وطن حب تو را ختم رسل  
ارزش ایمان نهاد آن عقل کل  
هر که را نبود بدل حب وطن  
هست مردود خدای ذوالمنن  
ای وطن فرزندهای ناخلف  
در صدد بودند سازندت تلف  
لیک فصل کردگار انس و جان  
داشت محفوظت ز کید دشمنان  
غم مخور ایام آزادی رسید  
روزگار باستان آمد پدید  
شیر آزادی بلطف ذوالجلال  
مرغ استبداد را بر کند بال  
نور خورشید عدالت همچنان  
ملک ایران را کند رشک جنان  
ای مساوات از تو ملت عنقریب  
میشود از ذلت و نکبت غریب» (۳۵)



## مجله حقایق و ترویج دانش روز

اویسی با نوشتن مطالب گوناگون در «حقایق» سعی می‌کند با آشنا کردن ایرانیان با دانش جدید و امکانات و تکنولوژی جدید مانند مطبوعات و سینما، و همچنین آشنا کردن ایرانیان با توسعه کشورهای دیگر که زمانی مانند ایران رو به تباهی می‌رفتند بر خلاف اندیشه‌ای که عقب‌ماندگی ایران را غیر قابل حل می‌دانسته است، بایستد.

او در شماره‌های مختلف خود با آوردن اخبار علمی جهان، معرفی اختراعات تازه مانند سینما، تلگراف و همچنین آشنا کردن ایرانیان با مخترعین، دانشمندان کشورهای توسعه یافته سعی می‌کند حس رخوت را از ایرانیان بیرون کند و شور و احساس حرکت و جنبش را در آنان بوجود بیاورد. به عنوان مثال اویسی در مقاله‌ای تحت عنوان «صورت‌متحرکه» که در شماره فروردین ماه این مجله چاپ شده است با طراحی شکلی از دستگاه سینموگراف و نامگذاری هر قسمت با حروف الفبا به توضیح بخشهای مختلف آن پرداخته است. اویسی در این باره می‌نویسد:

«چندیست که اسباب تفریح تازه در شهر بادکوبه وارد نموده‌اند که بنظر همه کس رسیده است. این دستگاه موسوم است به «سینموگراف» که عبری آنرا «صورت‌متحرکه» گویند. این آلت صور اشیاء و اشخاص را آنطور که بوده با تمام حرکات و سکانات در روی پرده که در مقابل تماشاچیانست انداخته. گاهی میشود که سرگذشتیر با اتمام مثل تماشاخانه‌های متعارفی «تئاترها» بمردم نشان میدهد»<sup>(۳۶)</sup>

اصل این مقاله چند سال پیش در ماهنامه سینمایی فیلم چاپ شد<sup>(۳۷)</sup>. و موزه سینما در تهران اقدام به نمایش فتوکپی رنگی اصل متن کرد.

«اخبار علمیه» عنوان مطلبی دیگر در شماره اول است که در آن به اخبار علمی مانند «تلگراف بی سیم و پیشرفتهای آن و آینده آن»، «سبب اختلال مزاج و کوتاهی عمر» و همچنین با توجه به نقشی که «حقایق» برای مطبوعات در ترقی و درمان عقب‌ماندگی قائل است از «مطبوعات ژاپن و نقش آن در توسعه معارف این کشور» و همچنین «نسبت طبع و نشر کتاب و نشریات، مدرسه و دانشگاه با جمعیت ژاپن» مطالبی ذکر شده است<sup>(۳۸)</sup>

در شماره اردیبهشت‌ماه «حقایق» نویسنده درباره نمایشگاهی از شاهکارهای علمی اروپائی در ژاپن صحبت می‌کند. و از ایرانیان می‌خواهد برای توسعه علم و دانش مانند این نمایشگاه در ایران برپاکنند<sup>(۳۹)</sup>

در قسمت «اخبار علمیه» شماره خرداد ماه، مطالبی مانند «مخارج قشون در اروپا»، «لباس تازه قواصی» و «بزم نوازش یا مجلس غنا (ادبی و موسیقی)» نوشته شده است. نویسنده در مورد مراسم مجلس غنا در اروپا می‌نویسد:

«این نوع مجالس را اروپائیان «کونسرت» گویند و بهترین وسیله معقولانه ایست که خواطر

پژمرده را شگفته و منبسط میکند و افکار خامده را مهترز و مسرور مینماید»<sup>(۴۰)</sup>

نویسنده در مقاله‌ای تحت عنوان «عکس تلگرافی» در شماره تیر ماه، از دستگاهی به نام «دستگاه عکس تلگرافی» نام می‌برد که با طراحی آن دستگاه، اجزای مختلف آن را شرح داده است. او اسی در مورد ویژگی و آینده این دستگاه و همچنین در مورد مخترع آلمانی آن می‌نویسد:

«چندی قبل علمای فن الکترونیک (قوه کهربائیه) بواسطه تجارت دقیقه بخیال افتادند که صور بعیده را با عانات قوه الکترونیک بیکدیگر نزدیک بنمایند و میگفتند همانطور که بوسیله تلفون میتوان صدرا از جائی بجائی نقل نمود، ممکن است آنتی اختراع کرد که از فاصله عکس موجودا تر نشان بدهد و طوری بشود که دو نفر متکلم در وقت حرف زدن با تلفن صورت یکدیگر را نیز ببینند. . . . موسیو «کورن» دانشمند آلمانی از اهالی شهر «مونبخ»، فقط بوسیله یک سیم، عکس چند نفر را منتقل نمود و معلوم گردانید که بوسیله آنتی که او اختراع کرده است میتوان بفواصل بعیده عکس هر چیز را بدرستی برداشت»<sup>(۴۱)</sup>

در همین شماره او اسی در مقاله‌ای تحت عنوان «مدرسه کالیفرنیا و سبب تاسیس آن» در مورد کالیفرنیا و در مورد آنچه که او دارالعلمی به نام «لیلانداستانفورد» می‌نامد مطلبی در مورد چگونگی ساختن این دارالعلم (دانشگاه) و چرایی تاسیس و تاریخچه آن بیان کرده است<sup>(۴۲)</sup>

در «اخبار علمیه» همین شماره نویسنده مطالبی در مورد «طول عمر طبیعی انسان در مورد چگونگی مراقبت از خود» و «تلفون بی سیم» نوشته است. او اسی در مورد «تلفون بی سیم» می‌نویسد:

«علمای اروپا میخواستند طوری کنند که در تلفون هم، مانند تلگراف، از بکار بردن سیم مستغنی باشند و ممکن بشود که بدون رابطه مادی از نقطه بنقطه دیگر حرف بزنند. درینصورت عقیده بعضی برآنست که کلام را بواسطه نور نقل کنند. بدین طریق که در بالای دستگاه تلفون آینه مقعری گذاشته شود و در وسط آن آئینه یک چراغ گذارند و در بالای آن یک صفحه «سیلینیوم» بقسمیکه صوت از وسط چراغ گذشته به صفحه «سیلینیوم» اثر کند. بوسیله نور آن چراغ از وسط این صفحه نیز گذشته به نقطه مطلوبه منتقل شود. چنانکه در تلفونهای معمولی بوسیله قوه کهربائیه منتقل میگردد. دور نیست که این حدیث صائب باشد و بزودی این اختراع جدید نیز صورت وقوع بیابد»<sup>(۴۳)</sup>

تاکید او اسی بر آشنایی ایرانیان با تمدن و علم جدید بر پایه این اندیشه او قرار دارد که هر ملتی در اوج زوال آن قابلیت احیا و تجدید حیات را دارد. او اسی پیروزی ایرانیان در انقلاب مشروطه را بعنوان پایان دوره انحطاط ایرانیان و آغاز حیات دوباره آنان می‌داند. به همین خاطر در اولین شماره آن، فروردین ۱۲۸۶ (حدود شش هفت ماه از صدور فرمان مشروطه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵

گذشته است)، که در آغاز فصل بهار می‌باشد این بهار را متفاوت از بهارهای دیگر، «بهار آزادی، بهار یگانگی و اتحاد، بهار تمدن و تربیت، بهار معارف، بهار ترقی» نام می‌نهد. (۴۳) او در همین راستا مجموعه مقالاتی در حقایق با عنوان «ندای ترقی (تجدید حیات مدنی یا احیای ملت)» چاپ می‌کند که در آن به تبیین اندیشه خود پرداخته است. او در مقدمه اولین قسمت این مجموعه مقالات در مورد شرایط ایران در آن دوره و آینده آن می‌نویسد:

«از مشاهدات کنونی معلوم میشود که دوره انحطاط ایران پایان رسیده از حالت کهولت مستحیل بحالت شباب خواهد شد. دوران پیری سپری میشود و زمان جوانی و توانائی میرسد. ضعف مبدل بقوت میگردد و قوت باعث قدرت و اعتلا می‌شود. آنگاه سعادت، خرسندی، خوشوقتی، افتخار، سرافرازی، ثروت، مکنث، علم و صنعت در ضمیر کافه ایرانیان متمکن خواهد شد. اینها همه آرزوست و نتیجه اینهمه آرزوها ترقی» (۴۵)

استدلال مخالفین نظریه تجدید حیات مدنی یا احیای ملت بر این اساس بود که آنان حیات یک ملت را مانند حیات یک انسان محکوم به زوال می‌دانستند و بنابراین به اضمحلال کلی ایران متفق القول شده و در نهایت «بهبودی» و «استقلال» را برای آن غیر قابل تصور می‌دانستند. (۴۶) او یسی در پاسخ به این استدلال ابتدا بر تفاوت میان حیات یک انسان با حیات یک ملت تاکید کرده و می‌نویسد:

«فیمابین ملت و اشخاص متفرقه، با وجود کمال مشارکت در زندگانی، یک مابه‌الامتیاز موجود میباشد و آن اینست که: «ملت مثل آحاد و افراد خود حتمی الممات نیست و چون باعلا درجه ضعف و ناتوانی رسد ممکن است که مجددا حیات خود را تجدید نموده بزندگانی تازه و عمر مجددی ابتدا و اقدام بنماید. . . اشخاص متفرقه بواسطه ترکیب عناصر و لزوم حیات دنیوی، علی‌الاجبار حتمی الممات میباشد و اگر بنا باشد که بنی نوع انسانرا عمر باخر نرسد و درین دنیا علی‌الدوام بماند، از ازدحام و تراکم متزاید نوع بشر امور عالم مختل و پریشان میشود. امر معیشت سخت و جای نشیمن تنگ و لوازم زندگانی مشکل و دشوار میگردد. . . بر عکس حیات ملتی در دنیا هر چند با قاعده عمومی عمریه نوع بشر کمال موافقت را دارد و مطیع حوادث زندگانی بوده از کودکی بجوانی و از جوانی بشباب و از شباب به کهولت میرسد ولی ملت بنا بر یک قاعده استثنائیه مجبور نیست که حتما در آخر عمر مضمحل شده از میان برود. خیلی وقت ممکن است که در همان ناتوانی و کهولت مجددا زندگانی را از سر گرفته شروع بعمر تازه بنماید. . .» (۴۷)

او یسی هر چند حیات یک ملت را مشمول قاعده کودکی، جوانی و پیری می‌داند اما اعتقاد به این موضوع که یک ملت می‌تواند در دوره کهولت خود مجددا زندگانی دوباره‌ای را آغاز کند در حقیقت بر نقشی که او برای افراد جامعه در برابر ساخت اجتماعی قائل است، استوار است. او در شعر



«ای و وطن» نیز مقصر اصلی زوال ایران را نه ساختار کهنه آن، بلکه مردم آن و افراد جامعه، می‌داند. به همین خاطر در مجله خود سعی میکند با آشنا کردن آنان با علم و تمدن جدید و استلزامات ترقی تکانی به رخوت و سستی ایرانیان بدهد. به همین خاطر در همین مقاله می‌نویسد:

«یک نکته اصلیه را هم باید درینموقع در نظر آورد: که باعث تمام تنزلات، فساد اخلاق است و تا خطائی در عالم از شخصی یا ملتی سر نزنند حالت او از توانی به ناتوانی و از استقلال بضعف و اضمحلال مبدل نمیشود»<sup>(۴۸)</sup>

و در ادامه همچنان که اشاره شد، راه حل در مان فساد اخلاقی یک ملت و تن دادن آنها به اضمحلال را آشنایی آنها با مبانی ترقی و تعالی سایر ملت‌های دیگر می‌داند. امری که نویسنده در مقالات گوناگونی در مورد علم و دانش، اهمیت و لزوم مطبوعات، آشنا کردن با مخترعین و دانشمندان، تربیت زنان، مباحثی مانند عدالت و محبت، روش‌های تعلیم و تربیت، اهمیت نظافت، تاکید بر تاریخ ایران و ملی‌گرایی به آن می‌پردازد. او سعی در مورد قصدش از این مطالب می‌نویسد:

«... برای تأیید نجات ملتی دانا پان رجوع بر مبنای ترقی و اصل تعالی سایر ملل نموده بتدابیر علمی و عملی و وسایل فنی و حکمتی برای رفع خواب غفلت آن ملت دارویی تعبیه مینمایند. در واقع زیر بال ملت را میگیرند و یا بر اشتعال آتش ترقی آن قوتی می‌دهند که اسباب نجات و فلاح آنرا زودتر فراهم بیاورند.

در اینصورت اگر آن ملت مضمحل از قبول آن ادویه ناجیه امتناع نکرد و از راحت خواب و تن آسائی دست کشید و بدون تعرض و تمجمع از خواب غفلت بیدار شد و با جد و جهدی هر چه تمامتر بکار افتاد: معلوم است که از ثمرات مشبهه ترقی بهره مند شده از لذات سعادت و آسودگی مستفیض و بر خوردار خواهد گشت و چرخ حیات مدنی آن، از زنگ ضلالت و ارسته، دوباره بکار خواهد افتاد و در عین اضطراب همان ملت قریب الاضمحلال جوانی را دوباره از سر گرفته شروع بزنگانی جدیدی مینماید»<sup>(۴۹)</sup>

او سعی در مقالات گوناگونی در حقایق برای اثبات نظر خود بجای صحبت در مورد کشورهای اروپایی، به بیان ویژگی‌های ترقی در کشورهای شرقی و تازه توسعه یافته‌ای مانند ژاپن و چین می‌پردازد. هر چند شکست یک کشور استعماری مانند روسیه از کشوری شرقی مانند ژاپن در همان سال‌ها را باید در توجه بسیاری نویسندگان به کشورهایمانند ژاپن دخیل دانست، اما توجه او سعی به کشورهایمانند ژاپن فراتر از این اتفاقات دارای مبانی نظری و فکری می‌باشد.

علی محمد خان او سعی را باید جزو اولین نویسندگان ایرانی دانست، که به مدل توسعه کشورهای شرقی مانند ژاپن و چین توجه داشته است. و از آن از یکسو برای ایجاد قوت قلب در ایرانیان که

می‌توانند به ترقی برسند و ایجاد این فکر در آنها که پیشرفت و ترقی فقط مختص غربی‌ها نبوده بلکه شرقی‌ها نیز توانایی پیشرفت کردن را دارند، دانست. نویسنده در مقاله‌ای تحت عنوان «چین و چینیان» مسائل توسعه چین را بررسی کرده و شاید جزو اولین نویسندگانی باشد که از آینده در حال پیشرفت چین و ترسی که غربی‌ها از این کشور دارند، و همچنین خطری که در آینده غرب را تهدید خواهد کرد، در جراید فارسی صحبت کرده باشد. اویسی در این باره می‌نویسد:

«در این مدت سه چهار سال اسم چین و چینیان، پیوسته جراید و روزنامه‌ها مشغول ساخته، هر یک بطوری خیال ترقی چینیان را مطرح نموده، مضرات و مخاطرات ترقی آنها را برای اروپا نکته بنکته و مو به مو توضیح و تشریح مینمایند. بدیهی است، چهار صد میلیون جمعیت در مملکتی مانند چین که مساحت آن تقریباً بقدر اروپاست، هر گاه عالم و تمدن شوند. تمام عالم را به تزلزل خواهند انداخت و مخصوصاً برای اروپائیان، با آنهمه تعدیات و تجاوزاتیکه از ایشان ناشی شده، اسباب بسی زحمات و مخاطرات عظیمه خواهد بود»<sup>(۵۰)</sup>

نویسنده سپس در مطالبی با عنوان‌های «ادبیات و عادات قدیمه چینیان»، «قوه حربیه چین»، «چین و چینیان کنونی» و «تزلزل افکار اروپائیان از ترقی چین» توسعه چین را بررسی کرده است<sup>(۵۱)</sup> اویسی می‌نویسد:

«مملکت آسمانی شروع بترقی نموده، مدارس فلاحت باز مینماید و کشتی‌های بخار و راه‌آهن، حتی در نواحی بعیده پایتخت تاسیس و ایجاد می‌کند. . . گمان نرود که چینیان اسباب راه‌آهن را تماماً از اروپا می‌آورند. خیر. مردم چین خودشان با کمال خوبی راه‌آهن می‌سازند و با خرج کمی بکار می‌اندازند. آثار صنعتی چینیان آنقدر روی بترقی نهاده که اروپائیان را بو حشت انداخته، میگویند: چیزی نخواهد گذشت که صنایع چینی اسباب کساد بازار ساخته‌های اروپا شود. یکی از آثار ترقی چینیان مخصوصاً ترک تریاک است مردم بیدار کنونی چین بر مضرات و مخاطرات این سم قاتل پی بردند، اندک اندک بترک آن مصمم شده. چیزی نخواهد گذشت که بکلی این عادت رذیل از میان ایشان محو و نابود خواهد شد»<sup>(۵۲)</sup>

اویسی در قسمت دوم مقاله «ندای ترقی» در شماره دوم «حقایق» در ادامه مقاله قسمت اول، که ژاپن را به عنوان کشوری که به اهمیت ترقی پی برده و از توسعه کشورهای دیگر درس گرفته و پیشرفت کرده است، در مورد چگونگی ترقی ژاپن می‌نویسد:

«تاریخ این ملت بخوبی نشان میدهد که ابتدای ترقی آن از انتهای تنگی آن شروع میشود. یعنی در حالیکه بکلی رخوت و ناتوانی اعصاب آن ملت کهن سال را ضعیف کرده و از کار انداخته بود یک قضیه غیر مترقب اسباب احتراق حجاب غفلت و مظلمت و اشتها انوار حقایق ترقی و معرفت گردید. «میکادو» موسوم به «هوتسو هیتو» . . . ترتیبات قدیمه را بالمره از میان برد و با کمال اشتیاق و میل اخلاق

و تمدن مغربی را قبول نموده منتشر و معمول کرد. بدینقسم عادات و ترتیبات کهنه بکلی معدوم گردید. ابتدا معلمین فرانسوی و بعد آلمانی به تنظیم و تعلیم سپاهان ژاپن پرداختند و در سنه ۱۸۸۹ مسیحی (مطابق سال ۱۳۰۷ هجری) وضع حکومت نیز تغییر داده شد. «میکادو» ترتیب حکومت مشروطه را در مملکت خود دایر نمود و دو مجلس تشکیل داد با اسم مجلس اشراف و مجلس رعایا (با بعبارت اخری سنا و دارالشورای ملی) درین مجلس چند صد نفر از منتخبین ملت و دولت اجتماع نموده در اصلاح حال ملک و ملت مشاوره مینمایند»<sup>(۵۳)</sup> به نظر نویسنده «حقایق» اضمحلال دولتهایی مانند روم، و همچنین کلد و آشور به خاطر تن پروری، تعیش و کشتارهای بی رحمانه و ظلم و ستم بر مردم بوده است عواملی که می توان آنها را یکی دیگر از جنبه های فساد اخلاق در یک ملت و از عوامل اضمحلال آن به شمار آورد: «چون ملتی در مدت زندگانی خود دارای فساد اخلاق و مرتکب سوء رفتاری شود قاضی وجدان، بی تأمل و درنگ حکم بر اعدام و انقراض آن می نماید و آن ملت محکومه دیر یا زود از صفحه روزگار نیست و نابود شده نام و نشان آن غالباً بکلی محو و معدوم میگردد»<sup>(۵۴)</sup>

### برجسته سازی جایگاه مطبوعات در مجله حقایق

در حقیقت اویسی افراد یک کشور را عامل و همچنین مانع اصلی پیشرفت و ترقی می داند. مانع اصلی ترقی به نظر او بواسطه فساد اخلاق بوجود می آید این مانع در حقیقت مجموعه ای از هر چیزی که با ترقی و پیشرفت در تضاد است مانند عدم تربیت، عدم آشنایی با علم و دانش، عدم وجود امکاناتی جدید مانند مطبوعات را شامل می شود. از اینرو نویسنده در مقاله هایی مانند «لزوم جراید و روزنامهجات»، «وضعیت مالیه ایران»، «تربیت نسوان در ژاپن»، «عدالت و محبت»، «حقیقت تربیت»، «مصاحبه پیر و جوان» و «نظافت» با دیدگاهی انتقادی به وضعیت ایران عوامل موثر در از بین بردن فساد اخلاق در ایران و رسیدن به ترقی را گوشزد کرده است. اویسی در شماره اول «حقایق» در مورد «لزوم جراید و روزنامهجات» می نویسد: «روزنامه مانند آئینه ایست که حسن و قبح تمام ملل را در نظر هر کس روشن و هویدا میدارد و در صورتیکه عقول و افهام، اندکی با عالم معارف آشنا باشد، از زشت و زیبای سایرین پند می گیرد، خوب را قبول میکند و بد را نمی پذیرد، و چون بیند که همسایه قصد جان او دارد، در صدد دفاع بر می آید. . . پس نیکبخت آن ملتی که دایره معارفش وسیع است، یعنی مدرسه و روزنامه زیاد دارد و بدبخت آن ملتی که ازین دو وسیله ترقی عالم انسانیت محروم میباشد. روزنامه در مملکت مانند خون است در بدن انسان که اسباب حیات و نمو آن میگردد و همانطور که در صورت قلت یا فقدان خون، انسانرا حالت ضعف و ناتوانی حاصل میشود. تا اینکه بکلی از پای در می آید؛ مملکت هم در حالت نداشتن روزنامه درین ایام رواج و رونقی پیدا نمی کند، بلکه هر روز بواسطه بیخبری از عالم بشریت ضعف و ناتوانی ویران کرده، اسیر دهنه و افسار

همقطاران کند. تا اینکه یکمرتبه چراغ زندگانی آن خاموش شود و محض استفاضه و تشریح موضوع مجادله و مخاصمه دیگران گردد. موجب آسایش هر کس دو چیز است: علم و تجربه. علم را باید در مدارس یاد گرفت و تجربه را بمعاشرت آموخت، نه علم بی تجربه اثری دارد و نه تجربه بی علم ثمری. پس از اینرو معلوم میشود که لازم و ملزوم حیات انسانی دو چیز است: مدرسه و روزنامه. مدرسه محض آنکه انسانرا دانا و عالم نماید و روزنامه برای اینکه در اندک زمانی بر تجربه اش بیفزاید؛ تا در قلیل مدتی شخص به برکت علم و تجربت بتواند بخوبی از عهده مهمات این دنیا برآید»<sup>(۵۵)</sup>

اویسی در این راستا در «حقایق» به معرفی یا تبلیغ اشتراک برای روزنامه‌های ایرانی چاپ داخل یا خارج مانند «روزنامه مجلس طهران (میرزا محمد صادق طباطبائی)»، «انجمن (میرزا علی اکبر خان، راجع به انجمن ملی تبریز)»، «جریده تمدن (مدبر الممالک، طهران)»، «جریده ندای وطن»، «حبل المتین کلکته»، «جریده الجمال»، «جریده مصور کشکول»، «جریده مصور شاهنشاهی»، «جریده تمدن»، «جریده ترقی»، «جریده فریاد» و «جریده خورشید (آقا محمد صادق تبریزی، مشهد)»، «جریده الفت (عبدالرشید ابراهیمف، به زبان ترکی، پطرزبورغ)»، «معارف (آقا شیخ محمد علی دزفولی، انشاء شیخ محمود همدانی، طهران)» و «بهلول (چاپ باکو)» می‌پرداخت<sup>(۵۶)</sup> به عنوان مثال در مقاله‌ای با عنوان «انطباعات جدید» در شماره دوم «حقایق»، جرایدی مانند «مظفری در بوشهر»، «جریده فریاد در ارومیه»، «تازه حیات به زبان آذربایجانی (ترکی)» و «ارشاد (چاپ باکو)» معرفی شده است.<sup>(۵۷)</sup> نویسنده در مورد جریده «مظفری بوشهر» می‌نویسد:

«جریده مظفری که بواسطه برخی عوارض و مشکلات چندی در پرده انخساف بود مجددا در غره ماه محرم از افق انطباعات روشن و تابان طالع و نمایان گشته، معارف پژوهان وطن عزیز را بقدم خود بشارت میدهد و دل ارباب دانش و کمال را بوصول خویش شاد مینماید. نمره اول و دوم سال ششم آن جریده فریده تا کنون بنظر رسیده است. نامه‌ای است جامع و آزاد. مشتمل بر هر نوع وقایع و اتفاقات. هفته‌ای یکبار انتشار مییابد. وجه اشتراک سالیانه آن در ایران دو تومان و دو قران و در روسیه و ترکستان پنجمانات است. از قادر منان خواستار چنانیم که این نامه نامی سالیانی دراز بپاید و مدیر روشن ضمیرش همواره در انجام مقاصد مقدسه موفق و برخوردار و در خدمت ملت و وطن بیش از پیش ثابت و استوار باشد. بعونه تبارک و تعالی و حسن توفیقاته»<sup>(۵۸)</sup>

توجه و اهتمام نویسنده «حقایق» به مطبوعات و اهمیت آن برای وضعیت عقب مانده ایران، در حقیقت اشراف نویسنده به عقب ماندگی و زوال فکری ایرانیان و غرق شدن در اوهمات و خرافاتی که مانع خردورزی آنها و همچنین تشدید کننده فساد اخلاق آنان است برمی‌گردد. نویسنده در مطلبی با عنوان «مصاحبه پیر و جوان صحبت سنگ و صبو است» فاصله دغدغه‌های فکری و

اندیشه‌ای نسل جدید را با اکثریتی که دچار تصلب فکر و اندیشه شده‌اند بیان کرده است:

«ای عمو! بگو به بینم این اروپائیاها برای چه این طور ترقی کرده‌اند؟

- کدام اروپائیاها؟

- این فرنگیاها؟

- چه میدانم! دلشان خواست ترقی بکنند. ترقی کردند. بمن و تو چه دخلی دارد.

- خوب، آخر میخواستم به بینم عقیده تو درینباب چیست؟

- عقیده قحط بود که عقیده مرا میخواهی؟

- عقیده من اینست که بایستی ترقی بکنند. بجهت اینکه روایت صحیح هست که خداوند تبارک

و تعالی این دنیا را بکفار داده و آن دنیا را بمؤمنین. مقصودت از این حرف‌ها چیست!

- هیچ، میخواستم قدری صحبت بکنیم.

- هیچ صحبت دیگر پیدا نکردی؟ تو را بخدا دست از سر من بکش آخر پیری، آخر عمر، چه

کار دارم غیبت مردم را بکنم. فلان کس چکار کرد فلان چیز چطور شد، برو، برو، خدا پدرت

را بیامرزد»<sup>(۵۹)</sup>

اویسی در کنار بیان جنبه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اهمیت مطبوعات برای بیداری ایرانیان،

سعی می‌کند با تبیین مبانی انسان‌شناسی خود بر اساس رابطه میان انسان با زبان و ارتباط دادن این

موضوع با نقش زبان در استقلال و توسعه یک کشور راه‌حل‌های خود را بر مبنای فکری قرار

دهد:

«اول موهبتی که خداوند تبارک و تعالی، در خمیر مایه انسانی بودیت نهاده بیان است. که این نوع

را از سایر انواع موجودات برتری و مزیت داده و بپیم زبان، در عالم امکان، لباس شرافت و افتخار

پوشانیده است. که «یعلوا قدر الانسان بفصاحه اللسان» و در منطق تعریف انسان را چنین نمایند که

«الانسان حیوان ناطق، یعنی انسان حیوان گوینده‌ایست، و از اینرو معلوم میشود که سبب اصلی تفوق

آدمی نطق است و آدم بیزبان با حیوان چندان تفاوتی ندارد هر ملتی هم مانند احاد و افراد خود محتاج

بزیبانی است که در عالم مدنیت باید هادی و حافظ آن بوده باشد. و در این صورت فقدان این زبان

ملی. معلوم است، هیچ ملتی نمیتواند که در مقابل سایر ملل خود را از تیغ زبان دشمنان که بدتر از

نیش سنان است، محفوظ بدارد و ملتی را که قادر بر حفظ مقام خویش نباشد، ملت نتوان گفت و اسم

انسان بر پیروان آن نتوان نهاد. و با جد و جهد هر چه تمامتر، . . . بوسیله «زبان عمومی» که همه قائل

برآند. . . ناس راه را از چاه باز نمایند و گمگشتگان عالم ضلالت را بصراط مستقیم مدنیت هدایت

فرمایند؛ . . . یاد در مقابل ملل دیگر بحفظ حقوق و رعایت مقام ملیت خود کوشیده صاحبان اغراض

را از هتک احترام و وطن ممنوع داشته، بوسیله «زبان عمومی» در رد و طرد آنها قلم عصمت بر لوح

فطرت ملی کشند . . . مقصود از «زبان عمومی ملی» چیست و «لوح فطرت» آن کدام است؟ «لوح فطرت ملتی اوراقی است که اصول آراء و حقایق مقاصد آحاد و افراد آن ملت را متضمن باشد . . . هیچ فردی از افراد ملتی ترقی نکند مگر آنکه بخیال ترقی هیئت جامعه ملیه خود باشد و محض لهو و لعب وقت شریف خویش را بمن چه و چکنم بیهوده نگذراند . و از آنجا که ترقی هر فردی بسته بارتقاء ملتی میباشد و ارتقاء ملتی منوط بترقی افراد آنست، پس محض پیشرفت و اتساع حوزه ملتی، قول هر فردی از آن ملت در صورتیکه مقرون بصواب باشد، اهمیتی بکمال دارد، و اطلاع بر آن لازم و ملزوم ترقی بنی نوع انسان است . مجموع این اقوال زبان ملی را ترکیب میکند و سبب انتشار و وسیله اظهار زبان ملی اوراقی است که درین مقاله بلوح فطرت نام برده شد و مشهور بروزنامه است . . .»<sup>(۶۰)</sup>

### ضرورت به کارگیری مذهب جهت ترقی جامعه

علی محمد خان اویسی علت اصلی بیرون آمدن اروپایی از دوره قرون وسطی و دست کشیدن از معاندت و دشمنی با همدیگر و رسیدن به اتحاد، یگانگی و ترقی را به خاطر نور علم و دانش می داند . و در ادامه با توجه به بوجود آمدن رنسانس از درون خود دین مسیحیت، راه حلی ترقی ایران را نه با کنار گذاشتن مذهب، بلکه در توجه ایرانیان به مذهب می دانست: « . . . چشم و گوش ها را باز کرد و از واقعیات گذشته اروپائیان متنبه شد؛ که در عین ضلالت و گمراهی با آنهمه خشونت و وحشتی که داشتند بمحض اینکه نور علم، اندکی ایشانرا براه راست هدایت کرد چه طور چشمها را باز کردند و در کمال مخالفت ملیت که بخون یکدیگر تشنه بودند، دست از معاندت کشیده . در تحت لوای طیب که مظهر مذهب عیسویست به یگانگی و اتحاد تصویب کردند . . . حکومت های کوچک قرون وسطی به دولت های بزرگ این زمان مبدل شد . جهالت بکلی بر طرف گردید و معرفت روز بروز بنای تزیید نهاد، تا باین پایه و مایه که امروزه مشاهده میشود و از آنرو معلوم میگردد که نخست چاره ترقی و وسیله مذهب است»<sup>(۶۱)</sup> اهمیتی که اویسی برای مذهب در مسیر ترقی و پیشرفت ایران در نظر دارد، نشان دهنده روایت منحصر به فرد او از مدرنیته و همچنین ترقی ایرانیان از پیشرفت و نسبت آنها با غرب و ساخت فرهنگ خودی دانست . نکته قابل توجه در اندیشه اویسی آن است که او با توجه و تاکید بر سویه های رهایبخش مدرنیته، مانند آزادی، عدالت، قانون و مخالفت با خرافات، تحجر و عقب ماندگی؛ مذهب را به عنوان فرهنگ خودی در برابر سویه سلطه گرانه مدرنیته، استعمار، به ایرانیان و دیگر کشورهای آسیایی پیشنهاد می دهد:

« . . . از آنرو معلوم میگردد که نخست چاره ترقی و وسیله مذهب است . مخصوصا برای ما مشرق زمینیان که الان دچار دشمنهای قوی پنجه مغربی هستیم، باید حتی المقدور در ترقی و انتشار اسلام سعی وافر منظور داشته بلکه بتوانیم بعنوانی این دین حنیف را در تمام آسیا رواج

بدهیم . . . و البته پس از اتفاق و یکرنگی تمام ممالک آسیائی ممکن است که دست تعدی اروپائیان از سر همگی کوتاه شود؛ و نگذاریم آن بلاهائیرا که ایشان بر سر سیاهان آفریقا و هندیهای آمریکا آوردند بر سر ما نیز بیاورند . چنانکه همسایه ارجمند ما یعنی ژاپن همت کرد و نگذاشت و می بیند که چه شهرت و عظمتی در عالم سیاست پیدا نموده و چقدر بر قرب و منزلت خود افزوده است و اروپائیان تا چه اندازه از ترقی او در خوف و هراسند . چون درست تفحص میکنیم ترقی ژاپن نیست مگر بواسطه توسعه معارف و رواج روزنامجات در آن مملکت»<sup>(۶۲)</sup>

اویسی در مقاله دیگری با عنوان «اتفاق تازه در مراکش» در شماره اردیبهشت ماه «حقایق» به مسئله استعمار پرداخته است . او پس از ذکر تاریخ معاصر مراکش، به انقلاب داخلی آنجا و سعی کشورهای غربی به خصوص فرانسه و آلمان در مداخله در امور داخلی مراکش اشاره می کند و با شرح واقعه قتل و مجروح شدن چند نفر فرانسوی در آنجا توسط بومیان، جوانب موضوع را بررسی می کند:

«گویند که سبب قتل دکتر فرانسوی این بود که اهالی مراکش بر ضد تلگراف بی سیم بودند و نمیخواستند که اروپائیان باین وسیله نفوذ جدیدی در مملکت ایشان بهم رسانند . از قرار اظهار اروپائیان در آن وقت موسیو «ژانتیل» برای اعمال نقشه برداری و مهندسی در خانه خود دیرکی بر پا کرده بود . اهالی بلد چنان تصور نمودند که آن دیرک برای تلگراف بی سیم است . این بود که باین حرکات جسورانه اقدام کردند . . . بلی دول اروپائی عموماً همین حالت را دارند . برای تصرف مملکتی چون دستشان از هر طرف کوتاه شد، بالاخره در صدد تولید اغتشاش داخلیه مملکت بر می آیند و حتی المقدور کاری میکنند که یکی از خودشان کشته شود که در آنوقت دیگر معلوم است، کار بکجا خواهد انجامید . خدا عاقبت مراکش را بخیر بگذراند و عموماً عالم اسلام را از سر اعدا محفوظ بدارد»<sup>(۶۳)</sup>

«عدالت و محبت» یکی دیگر از مفاهیم و موضوعاتی است که نویسنده «حقایق» برای ترقی و تمدن مفید می شمارد . او در مقاله ای با همین عنوان در شماره خرداد ماه «حقایق»، عدالت را به معنای «بجای نیارودن هر عمل شنیعی که بوسیله زور یا تزویر اسباب اذیت بنی نوع بشر شود؛ و محبت را به معنای «خیرخواهی و اقدام بر عمل خیر» در نظر می گیرد.<sup>(۶۴)</sup>

اویسی در مقاله دیگری با عنوان «حقیقت تربیت» در همین شماره، برای روشن کردن اهمیت این موضوع در ترقی و تمدن یک ملت، ابتدا به بیان مباحث نظری آن پرداخته و سپس مصادیق آن را در اندیشه متفکران و دانشمندان ملت‌های مترقی بیان کرده است . به نظر اویسی تربیت طبیعی، تربیت عقلانی، و تربیت ادبی و اخلاقی سه نوع تربیت می باشند . که تربیت طبیعی، با «تربیت بدن و حفظ صحت آن»، تربیت عقلانی «بواسطه تحصیل علم و کسب معارف لازمه»، و تربیت ادبی و اخلاقی

توسط تحصیل اخلاق کریمه و اطوار پسندیده بدست می‌آیند. نویسنده سپس از میان این سه نوع تربیت، که هر سه برای ترقی یک کشور لازم است، تربیت نوع سوم را شالوده تمام تربیت‌ها دانسته و آن را برای انسان لازمتر و واجبتر دانسته است. <sup>(۶۵)</sup> نویسنده سپس سه مرحله، یا سه مدرسه را نام می‌برد که اگر بدرستی و بقاعده عمل کنند. این سه تربیت درست و صحیح انجام می‌شود:

«این سه مرحله یا سه مدرسه که مذکور افتاد، عبارتست از: اولاً خانواده که محل تولد و نشو و نمای انسان است ثانیاً مکتب یا مدرسه که شخص را بمبادی علوم و اصول معارف آشنا مینماید و خواطر را از پرتو انوار هدایت و دانش روشن و منور میگرداند و ثالثاً هیئت جامعه و اجتماعات عمومیه میباشد که انسان را داخل در حیات جاریه میکند، با مردم آشنا می‌سازد و بر مبنای امور زندگانی آگاه مینماید» <sup>(۶۶)</sup> به نظر او ایسی ملت ایران هنوز از حقیقت تربیت دور و بر اصول مبنای آن بکلی بی اطلاع هستند. از سویی دیگر به نظر او چون ایرانیان از دو تربیت نخستین، تربیت طبیعی و تربیت عقلانی، بی بهره هستند از تربیت ادبی و اخلاقی نیز نصیبی ندارند. <sup>(۶۷)</sup> به همین خاطر او در مطالبی با عنوان‌های، «نصیحت» با ذکر رهنمودهای اخلاقی و تربیتی، «تربیت نسوان ژاپن» و «نظافت» سعی می‌کند به زعم خود ایرانیان را به اصول و روش‌های تربیت آشنا کند.

او ایسی همچنین در مقاله دیگری با عنوان «مالیه ایران» با انتقاد از وضعیت تجارت و اقتصاد ایران، «اختلال در امر معیشت و قلت ثروت» را یکی دیگر از عوامل پریشانی احوال ایرانیان می‌خواند. او با انتقاد به روند صادرات و واردات ایرانیان، به عنوان مثال در فروش ابریشم به اروپاییان به قیمت منی سه تومان و واردات پارچه با قیمت ذرعی شش تومان، می‌نویسد:

«مبنای تمام ترقی‌ها و ازدیاد قوه هر مملکتی بسته به تعدد راه مداخل و تزیاد ثروت آنمملکت است. . . ما چون پول نداریم بدیهی است که از عهده هیچ کاری بر نخواهیم آمد. روح هر ملتی بسته بثروت آنملت است و تحصیل ثروت ممکن نمیشود مگر از راه تجارت. . . عجالتاً می‌توانیم بگوئیم که نقص ما فقط همین اختلال امر معیشت و قلت ثروت است و هیچ نقصی دیگر نداریم. پاک و پاکیزه و از تمام عیوب مبرا می‌باشیم». <sup>(۶۸)</sup>

## دفاع حقایق از اسلام و ایران

از مقاله‌های مهم «حقایق» که مناقشات بسیاری در زمانه‌ی خود برانگیخته بود باید دو مقاله «رفع اشتباه» و «انتقاد-مجاهله-مجادله» را نام برد، که در شماره‌های پنجم و ششم «حقایق» چاپ شده است. «رفع اشتباه» نقد و بررسی مقاله‌ای با عنوان «مجنون و لیلای اسلام» چاپ مجله «فیوضات» باکو است. که نویسنده‌ای عثمانی با تشبیه اسلام به بدن یک انسان مریض در تلاش برای درمان آن بوده است. او ایسی با دیدگاهی انتقادی و میهن پرستانه نسبت به مضامین این مقاله



ادعاهای آن را بررسی کرده است. «انتقاد - مجاهله - مجادله» در پاسخ به پاسخ نویسنده یا سردبیر «فیوضات» به مقاله «رفع اشتباه» «حقایق» چاپ شده است. اهمیت این مقاله‌ها برای نویسنده حقایق و بالطبع برای فضای فکری آن زمان ایرانیان قفقاز و همچنین خود ایران باعث شده بود که مطالب و مقالات دو شماره مرداد ماه و شهریور ماه «حقایق» حول و حوش همین دو مقاله نوشته شود. مضامین این نوشتارها در حقیقت نشان‌دهنده یکی از مهم‌ترین مجادلات فکری و سیاسی تاریخی در مورد ایران و عثمانی و ادعاهای ارضی عثمانی نسبت به مناطقی از ایران و همچنین مناقشات فکری میان تشیع و تسنن؛ ایرانی و عرب می‌باشد. این مجادلات به خاطر حضور مهاجران ایرانی و ترک در قفقاز و همچنین به خاطر تاریخ قفقاز یکی از مجادلات فکری مهم ایرانیان در آن منطقه بشمار می‌آید. مجادلاتی که نقش مهمی در سوگیری جریان‌های سیاسی مبارز قفقاز به سمت اصلاح‌طلبان ایرانی و یا عثمانی داشته است.

علی محمد خان اویسی در مورد علت نوشتن مقاله‌ای انتقادی به مقاله «مجنون و لیلای اسلام» فیوضات می‌نویسد:

«چون بعضی مطالب (آن مقاله) راجع بایران دارد بحکم ایرانیت چند صفحه «حقایق» را با انتقاد و ایضاح آن نگارشات مخصوص میداریم»<sup>(۶۹)</sup>

اویسی به این نکته اشاره می‌کند که نویسنده مقاله «مجنون و لیلای اسلام» شخصی معروف به «حکیم اسلام» است. او به نقل از نویسنده «فیوضات» نوشته است نام این طبیب شاکر بک، معلم سابق طب دارالفنون عثمانی و از شاگردان کلودبرنارد فیزیولوژیست معروف، بوده است، که در حال حاضر دچار جنون شده است. اویسی در ادامه این نکته را ذکر می‌کند که ابتدا این سوال برایش پیش آمده که آیا نویسنده در زمان نوشتن این مقاله در حالت صحت عقل بوده است یا نه؟ او با دادن ارجاع به فیوضات (ص ۳۰۷) به نقل از نوشته‌ای از علی‌بک حسین‌زاده صاحب مجموعه فیوضات که نوشته بود: «حکیم اسلام با حالت جنون بعضی از این حرف‌ها را راست گفته است» نتیجه می‌گیرد که بنا بر این تمام گفته‌های طبیب مشارالیه از روی عقل و انصاف نبوده فقط بعضی از آن حرف‌ها را راست گفته است:

«حقیقا همین طور است. خواننده دانا چون بنظر دقت گفته‌های این طبیب دیوانه را از اول تا آخر مطالعه نماید باسانی دریابد که هر چه این طبیب گفته از روی علم طب گفته و اگر مواضع سیاسی افکار او را از لباس طبابت که مطلقا هیچ ربطی سیاست ندارد، بیرون آریم جز لختی اباطیل و هذیان، که گویا از اثر اختلال مشاعر و تشطط خیالات مجنونانه آن حکیم باشد چیزی دیگر باقی نخواهد ماند»<sup>(۷۰)</sup>

اویسی با انتقاد به نویسنده مقاله «مجنون و لیلای اسلام»، با توجه به وجود ملیتهای مختلف در

جهان اسلام، بررسی آن را از دیدگاه یک نفر عثمانی، که تنها بخشی از جهان اسلام بشمار می‌آید، ناصواب می‌داند. و سپس در ادامه جنس موضوع بررسی شده، مشکلات جهان اسلام، را با جنس طبابت دو موضوع جدا و متفاوت دانسته و شبیه دانستن آن‌ها را به یکدیگر علت اشتباهات در بررسی مشکلات جهان اسلام در نزد نویسنده فیوضات به شمار می‌آورد:

«اولا حکیم اسلام ما (و با حالت جنون) اول دفعه که شروع به تحقیقات مینماید. «اسلام» را به یکنفر مریض تشبیه کرده که تمام اعصاب و عناصرش با مراض مزمنه گرفتار است و طیبب مشارالیه مأمور بشناختن آن امراض میباشد. شروع بسخن مینماید و عملیات طیبیه خود را شرح میدهد و با آلات عثمانی میخواهد حالات ملل مختلفه اسلامی را دریابد. غافل از آنکه مذهب را نمیتوان بیکنفر آدم تشبیه کرد و بدو نسبت مرض داد. مذهب ممکن است که متضمن خیلی از ملل مختلفه باشد که هر یک دارای اخلاق و عادات و ملیت مخصوصی هستند و هیچیک از ایشان را نمیتوان بدیگری ملحق کرد و از یک جنس دانست. بعبارت اخری تشبیه مذهب به یکنفر شخص و نسبتی باو دادن مثل آنست که بگوئیم طباطبائی آزادی طلب است. آیا این گفتار اسباب سکوت ما میشود؟ و بلفظ (. . .) طباطبائی خواهیم شناخت که کدام طباطبائی آزادی طلب است؟ آیا میتوانیم تمام خوانواده [خانواده] طباطبائی را یکنفر فرض کنیم و حرکات آزادی طلبانه این دوره اخیر را بدو نسبت دهیم؟ خیر. بلکه باید گفت جناب حجه الاسلام آقا سید محمد طباطبائی آزادی طلب است و فلان طباطبائی دیگر صاحب عقیده دیگر. زیرا که هیچکس را درین دنیا بدیگری نمیتوان نسبت داد. هر کس صاحب عقیده و فکر و طبیعت مخصوصی است. همینطور است اسلام که اطلاق میشود بر چند ملتی که از حیث عادت و اخلاق و معیشت بکلی از یکدیگر مختلف اند. هیچوقت عثمانی را برای ایران سر نمیتوان قرار داد و ایران را بجهت عثمانی قلب و افغان را پای و قفقاز را دست و غیره غیره. برای اینک اینها هیچکدام در وضع معیشت و حیات مدنی دیگری بهیچوجه دخل و تصرفی ندارند و فقط کلمه اسلام است که آنها را علی الظاهر بیک صورت در آورده، در تحت یک اسم معرفی مینماید. بلی در صورتی که بگوئیم ایران مریض است. عثمانی در حال احتضار است، افغان به یغظه گرفتار، هند سکنه کرده. مصر از دست رفته؛ و این هیئت جامعه را «مریضخانه اسلامی» نام نهیم و در صدد تفحص امراض این بیماران برائیم و برای یکان یکان دوائی مناسب حال بیابیم، حرفی بجای و سخنی منطقی گفته و پر دور نرفته ایم»<sup>(۷۱)</sup>

اویسی در ادامه نظریات نویسنده فیوضات را در مورد استبدادزدگی ایران، و همچنین ساختن مذهب و دین توسط ایرانیان مورد نکوهش قرار داده و از نویسنده می‌خواهد پیشینه ایرانیان در تمدن و فرهنگ پیش و بعد از اسلام بیاد بیاورد:

«... مختصر بعد از تفصیلات زیاد «حکیم اسلامی» بمعاینه سینه اسلام میگرداند و آن قسمت را

ایران تصور مینماید. میگوید گوش بر سینه سیمین این دلبر رعناى اسلام نهادم، صداهاى غریب و عجیب از آنجا شنیده میشود، چون با اشعه «رون توکن» عکس درونى آن را برداشته مارها و اژدهاها مشاهده شد که از دیر زمانی در آنجا تولید شده و نشو و نما نموده‌اند. هر کس ستون اول صفحه دوم شماره ۲۰ فیوضات را بدقت بخواند عدم ربط معانى آن را با یکدیگر باسانی دریابد. حکیم اسلامى گوید سبب تولید این مارها و اژدهاها مارهاى دوش ضحاک است که اطباى قدیمه ایران نتوانسته‌اند از عهده علاج آنها برآیند. هماره بریدند و بر زمین انداختند. از آنوقت تا بحال آن مارها توالد و تناسل نموده و سبب تولید این مارهاى استبداد حالیه ایران گشته است. . . .

آقای طبیب! مارهاى دوش ضحاک قبل از اسلام با اژدهاهاى استبداد کنونی ایران چه ربطى دارد؟ . . . اگر بفرمائید استبداد ایران از قدیم الایام مانده و یادگار عهد ضحاک است، در جواب گویم که اولاً ضحاک مرد اجنبی بوده و چند زمانی که در ایران سلطنت نموده بواسطه تباین قومیت شاید قدری ظلم و اعتساف کرده باشد. این مطلب دلیل نیست بر اینکه ایرانیان ظالم و مستبد بوده‌اند. چرا شاهنشاهان عظیم الشان تاریخ ایرانرا در نظر نمی‌آورید؟ و رأفت و مهربانیهائى آنها را، در حالت کمال قدرت و قوت نمیشمارید؟ . . . عثمانى تازه بدنیا آمده را اولاً، با ایران کهن سال توان مقایسه نمود و در ثانی اینکه ملا، سید، خان و خواجه بازی . . . (چنانکه فیوضات مینویسد) از بقایای استبداد قدیم ایران و مخصوص بدان نیست. بلکه از مستحدثات است و در تمام عالم اسلامیت عمومیت دارد. . . . اختراع مذهب را چرا فقط نسبت با ایران میدهید. مگر احوال سایر ملل اسلامیه را فراموش کرده‌اید: حنفى، شافعى، حنبلى، مالکى، صوفى و . . . اختراعات ایرانست؟ پیغمبرهاى دروغى عهد حضرت خاتم النبیین ایرانی بوده‌اند؟ خلفای بنی‌امیه و غیره جور و ظلم و استبداد را از ایرانیان سرمشق گرفته بودند؟ . . . چرا بخاطر نمی‌آورید. . . مدرسۀ نظامیه بغداد را کی ساخت؟ بغداد در چه زمان مرکز علم و تربیت شده بود؟ سبب ترقى اعراب کی شد؟ . . . اکنون در عوض اینکه حکیم اسلامى قدر زحمات دوران جوانى این پیر کهن سال را بدانند، اینطور از فرط تعصب بحقارتش نام میبرد و خدماتش را پایمال حسادت و عناد خود مینماید»<sup>(۷۲)</sup>

اویسی در همین شماره برای جدا کردن نویسنده مقاله «فیوضات» از دیگر نویسندگان ترک، از شاعری ترک به نام «طاهر موسی یوف شاعر قراباغی» نام می‌برد که اشعارش به زبان فارسى بوده و همواره قدر ایران را به عنوان مرکز تمدن و فرهنگ می‌داند.

شماره شهریور ماه حقایق پس از جوابیه «فیوضات» به «رفع اشتباه» اویسی، تماماً به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به این مقاله اختصاص داده شده است. اویسی در مقاله «انتقاد - مجاهله - مجادله» به بررسی جوابیه فیوضات پرداخته است. مطالب دیگر این شماره مانند «زمزمه

نجات»، «قصیده»، «طاق کسری»، «ای ایرانیان» و «اشعار نامق کمال شاعر عثمانی» عمدتاً دارای مضامینی ملی‌گرایانه در عظمت فرهنگ و تمدن ایرانی و در جهت پاسخگویی به مطالب مجله «فیوضات» باکو می‌باشد. البته اویسی همواره در حقایق، ملیت را یکی از عوامل اصلی ترقی یک کشور می‌دانست به عنوان مثال در مقاله «ندای ترقی» شماره تیر ماه حقایق، پس از اشاره به اضمحلال تمدنهای کلد و آشور مبنای تمام بدبختی‌ها را فقدان ملیت ذکر می‌کند و سپس وسعت ایران در دوره باستان، تاریخ پیدایش و فرهنگ ایرانیان را به آنها گوشزد می‌کند. (۷۳) در حقیقت مضامین ملی‌گرایانه پس از مقاله مجله «فیوضات»، در «حقایق» پررنگتر می‌شود هر چند نباید از وجود مناقشات و مجادلات ایرانیان مقیم قفقاز در رابطه با ایرانیت با توجه به جدایی قفقاز از ایران و همچنین وجود ملت‌های دیگر در این منطقه به خصوص ترک‌ها در پررنگ شدن مضامین ملی‌گرایانه در نوشته‌های «حقایق» غفلت کرد.

آنچنان که در مقاله «انتقاد - مجاهله - مجادله» ذکر شده است، نویسنده «فیوضات» پس از گرفتن غلط‌های املائی و ادبی به مقاله اویسی ورد کردن علم، ادب اویسی نوشته است: «بلی بعضی ایرانیان استعداد اسلامیت را ندارند و با وجود ضربه اصلاحیه اعراب و اتراک هنوز از عواید و آثار قدیمه خود دست نکشیده‌اند» اویسی در پاسخی شدید‌اللهن به فیوضات، در کنار بر شمردن فضیلت و تمدن ایرانیان بر اتحاد و یگانگی جهان اسلام در برابر حرکت‌های تفرق‌انگیز پافشاری می‌کند:

«شگفت سخنی که نویسنده فیوضات ضربه اتراک و حملات خانه بر انداز آنانرا موجب اصلاح و آبادی ایران می‌شمارد. چنگیز و تیمور و هلاکورا مرئی ایران میدانند. استغفرالله. زهی سرافرازی و افتخار ایرانیان را که چنین مرییان متمدن دانا داشته‌اند. . . . نمیدانم آدمی که خود را حکیم می‌شمارد میتواند، مذهب یک ملت را که ناموس ملتی است اینطور تحقیر نماید و اختراعی بداند؟! . . . مذهب ایرانیان قدیم را دانا تقدیس مینماید. بجهت آنکه نسبت بان از منه قدیمه، در آن وقتها که تمام بسنگ و گچ و کل و نقره و طلا اعتقاد داشتند و بت سجده می‌نمودند، ایرانیان بوجود واجب‌الوجود پی برده در آن هنگام که تمام مردم دنیا در ظلمات کفر و ضلالت بسر میبردند آنان بوحدانیت خدا قائل بودند و یزدان را ستایش می‌نمودند. . . . آیا رواست که بعد از آنهمه مجاهدات ایرانیان راه اسلامیت مذهبشان را اختراعی و از اثر آتش پرستی بدانند؟ . . . شما از دو حالت خارج نیستید، یا قفقازی هستید یا خارجی. اگر قفقازی باشید بالطبع باید خود را از ایران بدانید و باسم ایران افتخار نمایید. اگر خارجی هستید حق ندارید که از طرف قفقازیان که هم‌تراز و برادران ما هستند این نوع سخن تفرقه‌آمیز را بمیان بیاورید. . . .» (۷۴)

همچنان که اشاره شد بیشتر مطالب حقایق در این شماره حول و حوش مضامین ملی‌گرایانه نوشته

شده است. در مقاله «ای ایرانیان» نوشته سید جمال‌الدین، ترجمه از جریده عربی «اللواء» خطاب به ایرانیان آمده است: «ای اهل ایران! ای امتی که خود را تابع اوامر قرآنی میدانید! . . . شما بهترین ملت و برگزیده ترین مردمانید، شما بواسطه قدمت و استعداد فطری میبایست مردمان را براه راست دلالت کرده و از طریق ضلالت دور سازید. . . ملت ایران اسبق ملل آسیا و سلاطین ایران بزرگترین سلاطین روی زمین بوده‌اند. . . اما صد حیف که دیر زمانیست حالت خود را تغییر داده»<sup>(۷۵)</sup>

اویسی همچنین از «جبل‌المتین» کلکته به عنوان جریده مقدسی که بزبان فارسی برای اتحاد مسلمانان کوشش می‌کند یاد می‌کند.<sup>(۷۶)</sup> و در ادامه با تبلیغ علم و دانش و بیان اینکه اسلام با ترقی و علم و تمدن تضادی ندارد از روحانیونی که آلت دست مستبدین شده و اسلام و احکام شریعت را لباسی برای مشروعیت دادن به استبداد و ظلم آنها قرار داده، مورد انتقاد قرار می‌دهد<sup>(۷۷)</sup>

### مدرنیته بومی و قرائت اصلاح‌طلبانه از ترقی

۴ خوانش مجله «حقایق» در ارتباط با زمینه و زمانه دوران چاپش، می‌تواند در بردارنده نکات بسیار مهمی برای فهم جریان‌های فکری دوران معاصر باشد. همچنان که فهرست و محتوی نوشتار «حقایق» نشان می‌دهد، فکر ترقی و پیشرفت و پایان دادن به عقب‌ماندگی ایران مانند بسیاری دیگر از روشنفکران دوره مشروطه دغدغه خاطر نویسنده «حقایق» نیز بود. مضامین و محتوی مقالات اویسی نشان می‌دهد او نیز مانند بسیاری دیگر از روشنفکران و اصلاح‌طلبان دوره قاجار و مشروطه از عقب‌ماندگی کشور و پیشرفت غرب نگران است. او نیز سعی می‌کند درمانی برای استبداد موجود در نظام سیاسی، اجتماع در هم ریخته ایرانی، اقتصادی برنامه آن، وضعیت اسفناک علم، دانش و اخلاق ایرانیان، و وضعیت فرهنگی و اخلاقی و رفتاری رو به زوال آنها بیابد. این تلاش هر چند در فاصله‌ای گسترده میان امیدهای نویسنده به خاطر انقلاب مشروطیت تا یأس‌های او به خاطر تلاش مستبدین و مرتجعین، در نوسان و تکاپو است، اما می‌تواند در کنار برانگیختن سوال‌هایی برای اکنون ما در مورد این تلاش نافرجام؛ نشان‌دهنده چند ویژگی مهم در مورد جایگاه نویسنده «حقایق» و جریان فکری که «حقایق» نماینده آن بود، و همچنین ویژگی‌های فکری دوره مشروطه و در دیدی وسیع‌تر تاریخ فکر معاصر ایران باشد.

خوانش «حقایق» در ارتباط با زمینه و زمانه ایران و قفقاز، در زمان انتشار حقایق، نشان‌دهنده منحصر به فرد بودن اندیشه نویسنده آن به خصوص در نسبت با جریان فکری غالب در قفقاز است. هر چند در قفقاز جریان‌های فکری بغیر از آنچه جریان فکری رادیکال و چپ نامیدیم، وجود داشت اما جریان فکری غالب، پیشرو و انقلابی بیشتر متعلق به جریان فکری رادیکال و چپ بود. مضامین و مطالب «حقایق» نشان‌دهنده عدم خورشاوندی فکری میان برنامه‌ها و

راه‌حل‌های نویسنده «حقایق» با برنامه‌های جریان رادیکالیسم چپ است. با تسامح می‌توان نویسنده حقایق را قائل به قرائتی اصلاح طلبانه از ترقی دانست. به گونه‌ای دیگر باید اویسی را بیشتر نزدیک به قرائت روشنگری از ترقی دانست. هر چند دید انتقادی او باعث شده است که سویه سلطه‌گرا نه مدرنیته و استعمار، را به خاطر سویه‌های رهایی‌بخش آن مانند آزادی، قانون، مجلس، دانش، تکنیک و امکانات جدید، و نظام سیاسی مشروطه فراموش نکند. از سویی دیگر توجه علی محمد خان اویسی به کشورهایمانند ژاپن و چین به عنوان الگوهای توسعه در کنار قصد او برای دادن قوت قلب به ایرانیان نشان‌دهنده داشتن قرائتی بومی از مدرنیته توسط نویسنده است. اویسی با توجه و تاکید بر تحولات کلیسا و سپس به وجود آمدن دوران مدرن؛ پیشرفت و ترقی را بیشتر از آنکه در رد ساخت فرهنگ موجود بداند در اصلاح فرهنگ موجود امکان پذیر می‌داند. این قرائت در کنار وفاداری نویسنده به قرائت مدرن از ترقی، نشان‌دهنده بومی‌گرا بودن نویسنده نیز می‌باشد.

اویسی در کنار اهمیت قائل شدن به مفاهیم و مضامین جدید که بیشتر نماینده سویه‌های رهایی‌بخش مدرنیته می‌باشد فرهنگ خودی به خصوص اسلام را به عنوان مانعی در برابر سویه سلطه‌گرا نه مدرنیته، استعمار، معرفی می‌کند. قرائت او از ترقی و پیشرفت هر چند دارای افراط‌ها و تفریط‌های قرائت‌های غرب‌زده از ترقی و یا قرائت‌های متحجرانه در مورد عدم لزوم تحول نیست، اما او نیز مانند بسیاری دیگر به خاطر عدم سنجش مفاهیم مدرن با مفاهیم فرهنگ سنتی قادر به ارائه نظریه‌ای در مورد چگونگی دل بستن به مفاهیم جدید در زمینه سنت و فرهنگ خودی نیست.

از دیدگاهی وسیع‌تر جریان‌شناسی تحلیلی مجله «حقایق» در کنار جریان‌های فکری حاضر در انقلاب مشروطه نشان‌دهنده عدم انسجام فکری در انقلاب مشروطه است. هر چند مضامینی مانند آزادی، قانون، عدالت، مشروطه و... مضامینی مشترک در میان طیف‌های مختلف مشروطه طلب بود اما فهم آنها از این مضامین بسیار متفاوت از همدیگر بوده است. «حقایق» در حقیقت یکی از کانال‌های ورود فکر جدید برای ایرانیان بود. ویژگی‌های فکری «حقایق» در نسبت با زمینه و زمانه خاص انتشار آن، در کنار ویژگی‌های خاص فکری در نسبت با جریان‌های فکری مختلفی که از کانال‌های روزنامه‌های بیرون‌مرزی از کشورهای دیگر به تهران و انقلاب مشروطه می‌رسید، در حقیقت توجیه‌کننده جدال‌ها و دسته‌بندی‌ها و زد و خورد‌های فردای پس از پیروزی مشروطیت است. جریان‌شناسی این روزنامه‌ها و سنجیدن نسبت آنها با همدیگر می‌تواند پژوهشی بسیار مهم برای شناخت حیات فکری ایران در دوران معاصر و از سویی دیگر بالا بردن توانایی فکری برای تحلیل مسائل فکری امروز و فردای ایران باشد.

بی‌نوشت:

- ۱- عباس امانت، «زمینه‌های فکری (انقلاب مشروطیت)»، در انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۶۶، ص ۴۵
- ۲- همان، ص ۴۲
- ۳- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱
- ۴- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۳۸۵-۳۸۹
- ۵- و. تریا، سه مقاله درباره مشروطه ایران، م. پاولویچ، و. تریا، س. ایرانسکی، ترجمه م. هوشیار، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۷، صص ۱۳۸-۱۳۹ و ۱۲۸
- ۶- همان، ص ۱۲۸
- ۷- همان، ص ۱۲۷
- ۸- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴
- ۹- منصور اتحادیه (نظام مافی)، «احزاب سیاسی دوران مشروطیت»، در انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۱۳۳ تا ۱۴۳، صص ۱۳۴ و ۱۳۳
- ۱۰- فریدون آدمیت، فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص ۹۵
- ۱۱- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحیولیایی، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰
- ۱۲- محمد امین رسول زاده، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌دانا، انتشارات شیرازه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۳
- ۱۳- همان، ص ۷
- ۱۴- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳
- ۱۵- همان

۱۶- همان

۱۷- عباس امانت، «زمینه‌های فکری (انقلاب مشروطیت)»، در انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۶۶، ص ۳۴

۱۸- پرواندا آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحیولیلایی، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰

۱۹- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۲۶۸

۲۰- عباس امانت، «زمینه‌های فکری (انقلاب مشروطیت)»، در انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۶۶، ص ۳۴

۲۱- حاجی زین العابدین مراغه‌ای، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، به کوشش م. ع. سپانلو، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ویراست دوم، چاپ یکم، بهار ۱۳۸۴، ص ۳۷

۲۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴

۲۳- ه. ل. رابینو، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۲۸۹ ه. ش، برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو، ترجمه و تدوین جعفر خمami زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۵۷

۲۴- همان

۲۵- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳،

۲۶- ه. ل. رابینو، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۲۸۹ ه. ش، برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو، ترجمه و تدوین جعفر خمami زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲

۲۷- محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران، تهران، انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۲

۲۸- ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲۵۳۶، صص ۵۳-۵۴

۲۹- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق. ۳/ مارس ۱۹۰۶ م.، ص ۵

۳۰- همان، ص ۳

۳۱- همان، ص ۵



- ۳۲- مجله حقایق، ش ۲، س ۱، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷، ص ۳۸
- ۳۳- همان، ص ۴۲
- ۳۴- مجله حقایق، ش ۴، س ۱، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ه. ق / ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷ م، ص ۹۰
- ۳۵- مجله حقایق، ش ۵، س ۱، نهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه. ق / ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۱۰۶
- ۳۶- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق / ۳ مارس ۱۹۰۶ م، ص ۱۴
- ۳۷- مجله فیلم، ش ۲۵۸، شهریور ۱۳۷۹، ص ۲۶
- ۳۸- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق / ۳ مارس ۱۹۰۶ م، صص ۲۳-۲۴
- ۳۹- مجله حقایق، ش ۲، س ۱، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷، ص ۴۵
- ۴۰- مجله حقایق، ش ۳، س ۱، ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه. ق / ۱۲ مه ۱۹۰۷ م، ص ۷۱
- ۴۱- مجله حقایق، ش ۴، س ۱، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ه. ق / ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷ م، صص ۷۴-۷۳
- ۴۲- همان، ص ۷۹
- ۴۳- همان، ص ۹۴
- ۴۴- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق / ۳ مارس ۱۹۰۶ م، ص ۵
- ۴۵- همان، ص ۱۹
- ۴۶- همان، صص ۱۹-۲۰
- ۴۷- همان، صص ۲۰-۲۱
- ۴۸- همان، ص ۲۰
- ۴۹- همان، ص ۲۲
- ۵۰- مجله حقایق، ش ۲، س ۱، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷، ص ۲۸
- ۵۱- همان، صص ۲۹-۳۷
- ۵۲- همان، صص ۳۴-۳۶
- ۵۳- همان، صص ۳۹-۴۰
- ۵۴- همان، ص ۴۰
- ۵۵- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق / ۳ مارس ۱۹۰۶ م، ص ۱۱
- ۵۶- مجله حقایق، ش ۳ و ش ۴
- ۵۷- مجله حقایق، ش ۲، س ۱، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۱۱ آوریل ۱۹۰۷، صص ۴۷-۴۸
- ۵۸- همان، ص ۴۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۵۹- مجله حقایق، ش ۳، س ۱، ۸ ربيع الثاني ۱۳۲۵ ه. ق، ۱۲ مه ۱۹۰۷ م، ص ۷۰
- ۶۰- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق/ ۳ مارس ۱۹۰۶ م.، صص ۸-۱۰
- ۶۱- همان، ص ۱۲
- ۶۲- همان، ص ۱۲
- ۶۳- مجله حقایق، ش ۲، س ۱، ۷ ربيع الاول ۱۳۲۵ / ۱۱ آوريل ۱۹۰۷، صص ۴۴-۴۵
- ۶۴- مجله حقایق، ش ۳، س ۱، ۸ ربيع الثاني ۱۳۲۵ ه. ق، ۱۲ مه ۱۹۰۷ م، ص ۶۲
- ۶۵- همان، ص ۶۲
- ۶۶- همان، ص ۶۵
- ۶۷- همان، ص ۶۷
- ۶۸- مجله حقایق، ش ۱، س ۱، ۷ صفر ۱۳۲۵ ه. ق/ ۳ مارس ۱۹۰۶ م.، صص ۱۶-۱۸
- ۶۹- مجله حقایق، ش ۵، س ۱، نهم جمادى الثاني ۱۳۲۵ ه. ق، ۱۱ ژوئيه ۱۹۰۷ م.، ص ۱۰۷
- ۷۰- همان، ص ۱۰۸
- ۷۱- همان، صص ۱۰۸-۱۱۲
- ۷۲- همان، ص ۱۱۲
- ۷۳- مجله حقایق، ش ۴، س ۱، ۸ جمادى الاول ۱۳۲۵ ه. ق/ ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷ م، صص ۸۸-۸۷
- ۷۴- مجله حقایق، ش ۶، س ۱، شعبان ۱۳۲۵ ه. ق، صص ۱۲۴-۱۲۷
- ۷۵- همان، ص ۱۳۸
- ۷۶- همان، صص ۱۲۸-۱۲۹
- ۷۷- همان، صص ۱۳۸-۱۳۹

شوريشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



سال اول



شماره چهارم



نیو ماه



№4. 1. й годъизданія. Четвергъ-7го юня 1907г.

# حقیقت و حقیقہ

Хаганикъ  
(истини)

مجموعه ماهیانه مصور  
علمی، ادبی، سیاسی و تاریخی  
تنگارش

میرزا علی محمد خان اویسی

قیمت اشتراك

در خارجہ	در ایران	در روسیہ	سالیانہ
۲۰ فرانک	۳ تومان	۵ منات	
۱۲ فرانک	۲ تومان	۳ منات	ششماہہ

باد کوبہ

عنوان اداره: صندوق مخصوصیستی نمبر ۱۹۶

جميعہ م اسلات باید نامہ نگار نہد باشد. م اسلات در تم قبول نشود.

در مطبعہ «فیوضات» و «کاسپی» مطبع میرسد